

ای مردم بحق و واقع و رسول خدا فرموده است هر کس ببیند زمامدار و جابر و ستمگری را که احکام خدا را دگرگون میکند و عهد و فرمان الهی را می شکند با سنت پیغمبر مخالفت میکند اگر در مقابل چنین کسی بگفته یا بیار عکس العملی نشان ندهد همانا از فرمان خدا بیچی کرده است. امام حسین (ع)

پیام باجر

اللهم صل علی محمد و اله و اجعلنا ممن یتقون بحبله و...
خدایا، بر محمد و آلش رحمت فرست و ما را از کسانی قرار ده که بر پیمان عهد و پیمان قرآن جنگ میزنند و از امور متشابه - به پناهگاه محکمش التجا میکنند.

نیایشی از صحیفه سجاده
امام سجاده (ع)

خاطرات جبهه

زنان به عنوان یک نیروی عظیم قادرند در هر شرایطی همدوش برادران خود در برابر دشمن متجاوز بپایزند و حماسه‌ها بیافرینند.



ما وقتی اسراراً دیدیم گویی که رویا بود، زیرا هرگز باور نمی‌کردیم که چنین واقعیتهایی اتفاق افتاده باشد، نه تنها من بلکه کسانی که آنها را می‌دیدند باورشان نمی‌شد که این خواهر با اینهمه جسارت و شجاعت میان دشمن بیرونند و از آنها اسیر بگیرند.

مقدمه:

خاطرات جنگ در رابطه با مبارزات زنان بمناسبت سالگرد جنگ تحمیلی جهت تجدید خاطرات جنگ در سالهای گذشته لازم دیدیم خاطرات رزم‌آوران مرد وزن را بیاوریم و یادشان را گرمای داریم از پروردگار منان جهت پیروزی نهائی و قسطی مسلمین و مستضعفین استعانت جوئیم.
مطلب زیر یادداشت‌های کسانی است که از نزدیک حماسه‌ها را مشاهده نمودند:

به جبهه خوزستان رفتیم، به سرزمین حماسه و خون، به دیار دل‌آویزها و جانبازیهای فرزندان دلیر ایران. رفتیم تا از نزدیک شاهد این دل‌آویزها باشیم و حماسه‌آفرینی‌های رزمندگان در نبرد با دشمنان خاک‌سپهر را از زبانشان بشنویم. رفتیم به سرزمین نخل‌ها، نبض‌تپنده ایران، تا آوارگانی که خانه و کاشانه‌شان را از دست دادند دریابیم.
رفتیم تا بیاموزیم، از مردم بیاموزیم که پیوسته آموزگاران بزرگی هستند.

با یکی از پاسداران جان برکفمان که در نبرد خونین شهر شرکت داشت صحبت میکنیم و از چگونگی مبارزه شیرزنان ایران سؤال میکنیم. او از شجاعت و از جان‌گذشتگی زنان در جبهه نبرد خرمشهر که با وجود تعداد کمشان حماسه‌های بزرگ آفریدند، چنین گفت: «در تمامی طول جنگ و تا قبل از نبرد تن به تن زنان در مسجد جامع خرمشهر جمع بودند و برای رزمندگان

بقیه در صفحه ۸

در صفحات دیگر میخوانید:

زن در پشت پرده حجاب

داستان از خاطرات یک مادر

تحلیلی بر جنگ رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی

بازدید از منطقه مسلمان نشین چین

میکتم که در حادثه‌ی کربلا هم این نوع از عامل دخالت داشت، یعنی دشمنان درصدد تحریف نهضت حسینی برآمدند، همانطوریکه معمول است در دنیا که دشمنان نهضتهای مقدس را متهمة میکنند به افساد و اخلاق و تفریق کلمه و ایجاد اختلاف و امثال اینها.

حکومت اموی خیلی کوشش کرد برای اینکه نهضت حسینی را چنین رنگی بپوشد، از همان روز اول چنین تبلیغاتی شروع شد، مسلم که بکوفه آمده بود ضمن ابلاغی که برای این زیاده برای حکومت کوفه صادر میکند، اینجور مینویسد، مسلم پسر عقیل به کوفه آمده است و هدفش اخلاق، اسناد و ایجاد اختلاف در میان مسلمانان است، پس برو و او را سرکوب کن، وقتی هم که مسلم گرفتار میشود او را به دارالاماره این زیاده میبرند، این زیاده همین جمله را بمسلم میگوید، پسر عقیل چه شد که تو آمدی به این شهر، مردم وضع آرامی داشتند وضع مطمئنی داشتند آمدی آشوب کردی در این شهر، آمدی ایجاد اختلاف کردی، آمدی فتنه‌گری کردی.

مسلم هم مردانه جواب داد، اولاً آمدن ما به این شهر ابتدائی نبود، مردم این شهر از ما دعوت کردند نامه‌های فراوان نوشتند، نامه‌هایش هست و در آن نامه‌ها نوشتند پدر تو زیاده در سالهایی که در این جا حکومت کرده است ننگان این مردم را گشته است، بدان را بر ننگان مسلم کرده است انواع ظلمها و اجحافها به

بقیه در صفحه ۲

فریادهای شهید مطهری بر تحریفهای عاشورا



دشمن برای اینکه به هدف و غرض خود بهتر برسد تغییر و تبدیلهایی در متن تاریخ میدهد و یا توجیه و تغییرهای ناروایی از تاریخ میکند، که این نمونه‌های زیادی دارد و من نمی‌خواهم از نمونه‌های این مطلب بحثی کرده باشم، همینقدر عرض میکنم که در حادثه‌ی کربلا هم این نوع از عامل دخالت داشت، یعنی دشمنان درصدد تحریف نهضت حسینی برآمدند، همانطوریکه معمول است در دنیا که دشمنان نهضتهای مقدس را متهمة میکنند به افساد و اخلاق و تفریق کلمه و ایجاد اختلاف و امثال اینها.

هم ندارد، مثلاً اغراض دشمنان خود یک عاملی است برای اینکه حادثه‌ی را دچار تحریف بکند.

دشمن برای اینکه به هدف و غرض خود بهتر برسد تغییر و تبدیلهایی در متن تاریخ میدهد و یا توجیه و تغییرهای ناروایی از تاریخ میکند، که این نمونه‌های زیادی دارد و من نمی‌خواهم از نمونه‌های این مطلب بحثی کرده باشم، همینقدر عرض

بکنم، و در فردا شب بحث ما درباره تحریفهای معنوی این حادثه خواهد بود.

عاملهای تحریف:

این عاملها بر دو قسم است: عامل اول عاملهای عمومی، است یعنی بطور کلی در تواریخ دنیا این عاملها وجود دارد و تواریخ را دچار تحریف میکند اختصاص به حادثه‌ی عاشورا

سبحان الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، التلائق اجمعين والصلوة والسلام على عبد الله ورسوله وآله وصحبه سيدنا و مولانا سيدنا ابوالقاسم المصطفى محمد (ص) وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، فيما نقصهم ميتاقهم لعناهم وجعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه نسوحظا. (سوره مائده آیه ۳)

تحریف چه از نوع لفظی و چه از نوع معنوی و همین تحریفها سبب شده است این سند بزرگ تاریخی و این منبع بزرگ تربیتی برای ما بی اثر و بی‌اثر بشود و احیاناً در مواردی اثر معکوس ببخشد، ما وظیفه داریم، عموم ما این وظیفه را داریم این سند مقدس را از این تحریفها که آنرا آلوده کرده است پاک و سزیه بکنیم و عهده دادم که انشب درباره عاملهای تحریف بحث

قیام امام حسین (ع) و مسئولیت ما

حق برای سرکوبی دین و افساد در زمین بکار میبرند مردم همگی گفتار حسین را تصدیق کردند و برای انجام مأموریت خویش متفرق شدند معاویه نیمه ماه رجب سال ۶۰ هجری در گذشت و یزید جانشین او گردید. او به ولایت حاکم مدینه که از خویشانش بود نامه‌ی نوشت و از او خواست که از امام و تنی چند از مردان برگزیده و یاران امام بیعت بگیرد و هر کدام راضی نشدند در دم آنها را بکشد خوب بسیار واضح بود که هیچگاه اینها گردن به بیعت با یزید شرایخوار و دین‌فروش نمی‌نهادند از این رو حضرت در جواب آنها گفت ما خاندان آل علی که فرزندان پیغمبریم و سر حقیق زبیر را حکومت باطل نخواهیم رفت امام حسین تصمیم به خروج از مدینه گرفت با اهل بیت به وداع قبر جدش پیامبر و مادرش خانم فاطمه و امام حسن رفت محمد حنیفه به خدمت آن حضرت آمد و گفت که از

هزار تن بودند برای سخنرانی بها خواست خطبه‌اش را با حمد و ثنای خدای متعال و پیغمبر و معرفی امام علی (ع) و امام حسن (ع) و خویشانش آغاز نمود و مکرهای معاویه را برشمرد - استبداد و اختناق و دوروییهای او را در تبلیغات بر ضد دین نشان داد و گفت اینک زمانی رسیده که معاویه با نیروی اهریمنی ایادی خویش از دین جز نامی باقی نگذاشتند و شما مسئولید که هر یک پس از شنیدن سخنان من و ایمان آوردن به گفته‌هایم به شهرها و ولایات خویش بازگردید و مردم را پنهانی و آشکارا از حقایق امور باخبر سازید و بیاد آنها آورید روزی را که پیامبر فرمود هر کس دوست من است باید دوستی علی و آل علی را پیشه خود سازد و هر که با آل علی دشمنی کند هر چند از اصحاب من باشد با من دشمنی کرده است، من و علی یک تن هستیم و جدائی امت من از عترت من و قرآن وسیله‌ایست که دشمنان

السلام علیک یا ابا عبدالله یا بن رسول الله یا بن امیر المؤمنین و ابن سید الوصیین.....

در مجموعه سلامهای معرفی امام حسین علیه‌السلام بعنوان صاحب وصایا بر بالاترین وصیتهای که همان پیام‌گزار و سفارش و دستور العملی برای امتداد یک خط و هدف مشخص که از تمام راهها برگزیده و برتر است سفارش نموده و استناد آن را از حسین خواسته، پس حسین حامل استبداد دهنده وصایای انبیاء و اولیاء می‌باشد حسین وارث انتقام گرفتن خونی است از قبیله قایل که بعد از آدم در تاریخ انسان شروع میشود، پس حسین را ما بعنوان یک حلقه از این زنجیر طولانی که از آدم تا آخر الزمان که بهم پیوسته است و ارتباط دارد می‌شنابیم. نه فقط یک روز و نیم یعنی از روز تاسوعا تا عصر عاشورا!

ارشی که به حسین داده شد رسالتی بس خطیر و سنگین بود زیرا در شرایط حکومتی قرار گرفت که دیگر اسلام بکلی دگرگون شده بود جز شعار پیچیده دیگری از اسلام باقی نمانده بود. امام حسین یکسال قبل از وفات معاویه در سال ۵۷ هجری بسوی حج شتافت همراهان او عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس از بنی هاشم و زنان و مردان و جماعتی از آل‌بیت و شیعیان بودند و میکروز در منا در میان هواداران که افزون از

بقیه در صفحه ۲

- نیاز مردم به شما از جمله نعمتهائی است که خدا به شما داده است پس از آنها نگران و روگردان نباشید.

Created by trial version of 2PDF

تحلیلی بر جنگ تحمیلی

رئیس کشور است (مثل صدام) یا در مقام مسئول دولتی است (مثل اعضای رژیم بعث عراق) صورت گیرد. مسئولیت اینان هیچگاه برای مجازات کمتر از دیگران نخواهد بود.

در حقیقت وجود دوگانگی بین قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی در این باره که بموجب آن قوانین داخلی بعضی از کشورها اعمال ارتكابی سران خود را مستوجب مجازات نمی‌شمارد در حالیکه در حقوق بین‌الملل این سران کشورها مسئول اعمال خود هستند، آنان را از

مسئولیت و مجازات مبری نمی‌سازد.

۲- جنایات علیه صلح

این دسته از جنایات جنگی در خلال محاکمات نورنبرگ و توکیو مورد بحث و بررسی دقیق‌تری قرار گرفت. طبق بند الف ماده ۶ اساسنامه دادگاه نورنبرگ، «طرح‌ریزی و تدارک و آغاز و یا ادامه یک جنگ تعرضی (تجاوز کارانه) یا جنگی که برخلاف عهدنامه‌ها، پیمانها یا قراردادهای بین‌المللی واقع شود» بعنوان یک جنایت قابل مجازات تلقی گردیده است.

بایستی توجه داشت که ماده

به آنکه بهترین بود

آن که بی‌نصیب ستاره کجا میکند افول؟
آن مهربان طلوع غرور آفرین ما
بر دستهای سرد کدامین غروب قهر
سر مینهد غریب، به لبهای آه سرد؟
آن چشم‌های پراز درد شلمور
بر خشک‌سالی کدامین مسیل دود
جاری شود بسیل خروشان آرزو؟

آن ایهای خشم کجا می‌کشد لهیب؟
بر خرمن کدام حواری زند شرر؟
بی او شب از نهایت ظلمت گذر کند
آن پرفروغ ستاره کجا می‌کند افول؟
در برگزیز و لوله‌ی غم کجا رود؟
در این شبی که شهر شایمه سازد سراب را
در رهگذر کدامین بهار تلخ
گلی میدهد مسیر چکیدن گلاب را؟!
می‌خواهش،
کاشی

می‌خواهش که پای نهد بر دو چشم من
می‌خواهش که چترانم بسازم بهال اشک
پروانه‌های قطره بریزم به پاش،
آن مهربان ستاره کجا می‌کند غروب؟
انجامش، غریب منم، آن غروب من

تاج‌بشش

کنجانه شود و تعبیر و تفسیر گردد
چون امروزه مرز بین تعرض و دفاع از
نظر کاربرد تسلیحات و تکنولوژی
نظامی کاملاً مشخص نمی‌باشد.

بهر صورت دادگاه بین‌المللی
نورنبرگ موضع خود را در رأی
صادره باینصورت مطرح ساخت:
«آغاز یک جنگ تجاوز کارانه نه
فقط یک جنایت بین‌المللی است بلکه
یک جنایت بسیار مهم بین‌المللی
می‌باشد که آنرا از جنایات دیگر جدا
می‌سازد جنگ تجاوز کارانه تمام
پستیها را در خود دارد.»

رأی فوق دقیقاً وضع رژیم بعثی
عراق را در ارتکاب جرائم علیه صلح
از طریق برنامهریزی، آمادگی و
شروع عملیات تجاوز کارانه علیه ایران
را در بر می‌گیرد.

با توجه باینکه در تاریخ ۱۱
دسامبر ۱۹۴۶ مجمع عمومی
سازمان ملل متحد اصول مصرحه در
اساسنامه نورنبرگ را باتفیق آراء
تأیید نمود، ارزش و اهمیتی را که
این تصمیم در روابط سیاسی و
حقوقی کشورها حائز است بشبوت
میرساند.

علاوه بر این بررسیهای مقدماتی
کمیسیون حقوق بین‌الملل که اصول
اساسنامه نورنبرگ را تأیید نمود،
قدرت قانونی و قابل اجرا بودن
اساسنامه مذکور را تقویت بخشید.
ادامه دارد

۳۹ منشور ملل متحد نیز تلویحاً
مفهوم فوق یعنی طرح ریزی و تدارک
برای جنگ را که جنبه دفاع نداشته
باشد، بعنوان یک تهدید علیه
صلح بین‌المللی در چهارچوب
مقاصد و اهداف
پیش‌بینی شده در منشور تلقی
مینماید. البته در این ماده تشخیص
وجود چنین شرایطی بعهده شورای
امنیت واگذار گردیده است. نکته‌ای
که در اینجا حائز اهمیت می‌باشد
آنست که متهمین جنایات بر ضد
صلح جنگ دوم در دادگاههای
نورنبرگ و توکیو چنین استدلالی
مینمودند که در زمانیکه آنها
طرح‌ریزی برای عملیات خصمانه که
بعدها جنگ تجاوز کارانه لقب گرفت
مینمودند هیچ قاعده بین‌المللی
علیرغم وجود میثاق جامعه ملل و
عهدنامه پاریس عمل آنرا نامشروع
و غیرقانونی تلقی نکرده بود.

البته در آن زمان تعریف جامع و
مانعی از جنگ تعرضی یا تجاوز
مسلحانه نشده بود و بنابراین
تشخیص اینکه چه اقداماتی منجر به
جنگ تجاوز کارانه شده است، مشکل
بود. هرگونه طرح‌ریزی در زمان صلح
و کوشش در جهت توسعه و تقویت
نیروهای نظامی یک کشور بویژه اگر
اقدامات تسلیحاتی یا تهدیدات بالقوه
و سایر خصوصیات آن متناسب
نباشد- ممکنست در قالب‌های بالا

دیدگاهها

چندی پیش در مراسم خداحافظی یکی از حجاج شرکت داشتیم محور بحث و سخن در ارتباط به سفر حج و برنامه‌های آن بود یکی از برادران اهل مجلس که شخص متمهدی بود نگران تمویق سفرش در آینده بود و بخاطر اینکه نوبتش در سالهای بعد بود، سخن می‌گفت از عدم کفایت عمر. برادر و خواهر دیگری نگران این بودند که سالهای بعد ممکن است از نظر وضع ارز هم از این بدتر شود و ارز کمتری بماند که نتوانیم خرید نماییم

بهرحال نظرات متفاوت مختلف از دیدگاههای مختلفی بود آنهم درباره خرید و... ولی ناگهان برادری که ظاهراً معلوم بود از ثروت قابل توجهی برخوردار است گفت اینها که نگرانی ندارد. سر کبسه را شل کن و ۶۰ هزار تومان بده خارج از نوبت میتوانی بروی! یکمرتبه از هر گوشه‌های صداسی برخاست. یکمده گفتند پس اقتصاد یک اصل مهم است زیرا آنکس که پول بیشتر داشته باشد در تمام مراحل زندگی میتواند پیشاهنگ است حتی با پول زودتر میتواند بهشت را خریداری نماید. دیگری گفت یعنی چه ما قصد حج مینماییم یعنی میرویم تا بارشهای الهی و انسانی دست بپایم و درس توحید و یگانگی وحدت برابری و برادری را بگیریم آخر در این سفر خدایی هم حق تقدم و امتیاز برای ثروتمندان!

البته در این مورد توجهات مختلفی هم شد در زمینه تحریم اقتصادی و شرایط کنونی دولت و نیازهای ناشی از آن و غیره ولی جالب اینکه برادری که تا دیروز بر سر پرداخت مالیات چونوچرا مینمود و با دولت مخالفت میکرد اما در این مورد که کاملاً موضوع را بفتح خود می‌دید گفت این پیشنهاد چون ز طرف دولت جمهوری اسلامی است ما نمیتوانیم بگوئیم اشتباه است یا انکار نماییم! در این میان شخص ثالث دیگری میگفت آخر چرا حکومت جمهوری برای تبدیل وضع اقتصادی بر بخورد ریشهای نمی‌کند و برای سرمایه‌های سرگردان فکری نمیکند چرا مردم را آگاه بمسائل مملکت و بحران اقتصادی نمی‌نماید چرا مسئولیت و تکلیف آنها را در مورد تولید و مصرف و حدود آنرا روشن و مشخص نمی‌سازد که در راه مستقیم و صحیح در راه خدا که همان راه دین خدا و مردم میباشد ثروت خود را بکار نندازند.

شخصی دیگری میگفت تا اندازه‌ای راه‌نمایی‌های لازم را در جلسات برگزاری حج برای ما انجام شده سفارشات لازم در مورد تحریم اقتصادی و حدود مصرف را نمودند ولی نمیدانم چرا در عمل دولت گذرنامه‌ها را تفویض نمی‌نماید و اعلام میکند که هرچقدر ارز آزاد می‌خواهند میتوانند تهیه نمایند یعنی عملاً هرکس که پول دارد میتواند ارز آزاد بریال ۲۵ تومان تهیه نماید و در راه هوی‌هوس آنچه که دلش می‌خواهد نه رضای خدا و خلق باشد مصرف نماید و حدود معینی هم ندارد و اقلای جای بسی تأسف است. من که در میان جمعی پیداستم

بگویم آیا عمل دولت را توجیه نمایم یا موعظه و نهی بحت آقایان یا قوانین الهی را که در عمل هرکدام با هم متناقض دارد در این هنگام یکمرتبه بیاد پیام اسام افتادم که فرمودند «برای مبارزه با آمریکا از خرید اجناس آمریکایی خود داری نمایند» البته این اولین پیام نباشد بارها و بارها برای مبارزه با آمریکا و استقلال خود و خود کفایت از طرف رهبر عالیقدر و آیه‌الله مستظری رهنمودهای بسیار داده شده زه همانطور که شعار میدید بر علیه آمریکا در عمل هم بدنبال اجناس آنها و مصرف تولید آنها نروید بخود برگردید بفرمایید این باشد که بتوانید روی ای خود بایستید و لب اغلب مشاهده شده که همانهایی که این پیامها را با آب و تاب بدیگران منتقل می‌نمایند خود در عمل مشوق خرید اجناس خارجی رچی بودند بارها مشاهده شد که مسئول بنیاد شهید هدایایی که بمناسبتها بفرزندان شهدا اهدا نموده است از اجناس خارجی بوده و یا آنهایکه خود در خط امام و انقلابی میدانند والگو برای سایر افراد جامعه، در سفرهای خود بخارج بهر مناسبتی که رفتانند از اجناس خارجی مصرف نموده از سلولارهای چین آمریکایی و توجیهشان این بوده که اغلب اجناس آمریکایی نمیشاید زاپتی و غیره است! پس در اینجا موضوع نفس عمل است که ما برای دست یافت با استقلال باید یک مبارزه بی‌گیر و مستمر را ادامه دهیم و مانند خانم گاندی که لباسهای فرنگی را آتش می‌زدند واز پارچه وطن خود استفاده مینماید پس ما در هر کجا هستیم باید این مبارزه را ادامه دهیم چه در مکه و چه در تهران و خیابانها و بوتیکهای بالای شهر که ملو از اجناس خارجی میباشد همه یکی است فرق نمیکند. بهر حال باید قدری بخود انجم و بمصدق آیه شریفه قرآن که میگوید «لم نفلون مالا تقفلون» چرا آنچه میگوئید عمل نمیکند گناه بزرگی است» در نزد برتردگاه. بهائیم کمتر شمار بدهیم و بیشتر عمل نمائیم واز پیامهای رهبران در جهت منافع خود در حد شمار سؤ استفاده ننمائیم و موجب انحراف سایر اقشار نشویم که در آنصورت ما از همه لبرالها لبرال تریم. امید است که خداوند بهمه ما توفیق عمل صالح و نیک را عنایت فرماید.

باز دید از منطقه مسلمان نشین چین

میرگفت. برق فشارقوی ۳۳۰ هزارولت تولید میکرد. ارتفاع برج دودکش آن ۱۸۰ متر بود. رئیس کارخانه میگفت بطور آزمایشی آنرا بکار انداختند و راندمان آن ۹۹٪ است. ما اولین گروه بازدیدکننده از این کارخانه بودیم و بسیارمورد استقبال قرار گرفتیم.

۲۵- بازدید از بازار آزاد شهر شی‌زویی شن:

جهت صرف نهار به شهر شی‌زویی شن رفتیم. شی‌زویی شن یکی از چهار شهر اصلی این پالت است که دارای توابع میباشد. منطقه Da Wu Kau که در آن دوکارخانه بازدید کردیم از توابع شی‌زویی شن بوده و دارای ۸۰ هزار نفر جمعیت میباشد. مجموعه شی‌زویی شن دارای ۵۵۰ هزار نفر جمعیت بوده که ۱۹/۵٪ آن مسلمان هستند. شهردار شی‌زویی شن که ما را همراهی میکرد مسلمان بود. بعداز صرف نهار به بازدید بازار آزاد شهر رفتیم که مدرن و مغازه‌های شخصی و خصوصی و دوره‌گردها در آن بودند. انواع موادغذایی و سبزی و میوه تازه در آن یافت میشد. باروری موادغذایی و جمعیت در این ناحیه خیلی بیشتر از مغازه‌های دولتی بود. سپس با شهردار و مقامات منطقه و حاج قدرت... ما تنگ آبی به پارک‌شهر رفته و از آنجا بازدید نمودیم.

۲۶- بازدید از کارخانه چینی سازی شی‌زویی شن:

برای بازدید وارد کارخانه چینی سازی بزرگی شدیم واز قسمتهای تهیه چینی، رنگ آمیزی وچاپ بر روی چینی ونمایشگاه آن دیدن نمودیم. باکمال تعجب رئیس کارخانه گفت بزرگترین خریدار محصولات این کارخانه ابتدا ایران و سپس عراق است. ۲۳ سالانه حداقل ۵۰۰ هزار قطعه چینی به ایران صادر مینماید و تاکنون ۲ میلیون ظرف چینی رسیده است. هنگامیکه اظهار بی‌اطلاعی در این باره نمودم گفت البته آنها چینی خود را از طریق بندر تین جین بفروش میرسانند و بر روی ظروف هم فقط ساخت چین درج شده لذا خریداران خود نمیدانند از کدام ناحیه چین تهیه میشود. اظهار خوشحالی نمودم که ایران باایالت نین شیا خوبی و مسلمانانش رابطه تجاری قوی دارد. گفته شد تولید کارخانه سالانه ۱۲ میلیون قطعه است. درجه حرارت کوره‌ها برای پخته شده چینی بین ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ درجه سانتیگراد بود. به رئیس کارخانه گفتم ایران مایل است در مورد ساخت چینی در ایران باشما همکاری کند گفت کارخانه وی فقط مسئول تجارت است. در این کارخانه نیز ما اولین گروه بازدیدکننده خارجی بودیم و مسئولین کارخانه از اینکه سفیر بزرگترین کشور خریدار محصولاتشان از کارخانه دیدن میکنند خیلی خوشحال بودند، در ضمن همسر رئیس کارخانه معاون وی وهر دو مسلمان بودند.

۲۷- بازدید از مسجد شی‌زویی شن:

بعد از بازدید از کارخانه چینی سازی به مسجد شی‌زویی شن رفته که عده‌ای از مردم برای استقبال از ما منتظر بودند. با امام و نمازگزاران سلام و احوالپرسی کرده، عکس گرفتیم و محل راترک نمودیم.

۲۸- بازدید از کارخانه تصفیه ذغال سنگ با عیار بالا:

این کارخانه نیز در حال ساختمان بود ودر ژوئیه ۱۹۸۷ بهره‌برداری میشد. در سال ۲/۱ میلیون تن ذغال سنگ باعیار بیش از ۹۵٪ تولید خواهد کرد. رئیس کارخانه میگفت ذغال سنگ این کارخانه از نظر مرغوبیت دومین در جهان است. چهار نوع ذغال سنگ تولید میکند: Lamp Coal، ۵۰ تا ۸۰ میلیمتر - Middle coal، ۵۰ تا ۶۰ میلیمتر Small coal، ۲۵ تا ۱۳ میلیمتر این سه نوع رابرابی کود بکار میبردند. نوع چهارم Ash coal که از ۱۳ میلیمتر کوچکتر و برای استفاده خانگی بکار برده میشود. سه نوع اول برای

تصفه آب، هوا و دستگاههای ضد سم نیز بکار برده میشوند. کودهای حاصل از این کارخانه بعنوان نمونه به کشورهای اروپایی و آمریکایی گفته شد صادر گردیده است.

۲۹- بازدید از کارخانه شکر سازی:

بعلت پایان وقت کار، بازدید مختصری از این کارخانه صورت گرفت. در این کارخانه احتیاجات اکثریت مردم ایالت فراهم میشد. پس از این دیدار عازم شهر این جوان مجددا شدیم.

۳۰- مذاکره باروسای شرکت توسعه مناطق سبز و جنگلها:

همانطور که در بازدید از ایستگاه تحقیقات توسعه مناطق سبز و جنگلها گفته شد مذاکرات اولیای برای بهرمندی از تجارب آنها انجام گرفت که ابتدا ادعای حفظ اختراع خود نمودند و لیکن بدنبال سفارشات رئیس دولت نین شیا مجدداً تماس گرفته و خواستار مذاکره شدند. در اولین ملاقات مسئولین شرکت مزبور با اشاره به روابط حسنه بین دو کشور ایران و چین و علاقمندی مسلمانان چین به گسترش روابط با مسلمانان ایرانی اظهار داشتند، چندی پیش متخصصین آلمانی از ایستگاه آنها دیدن کرده و اظهار علاقه کردند قراردادی با دولت چین درباره خرید امتیاز تولید تراکتور کاشت درخت بسته که آنرا به ایران بفروشند. آنها میگفتند متخصصین آلمانی معتقد بودند شرایط قسمت عمده‌ای از زمین‌های ایران شبیه نین‌شیا خوبی بوده و روش توسعه مناطق سبز آزمایش شده در این ایالت مناسب سرزمین ایران میباشد. رئیس شرکت میگفت و لیکن مقامات چینی حاضر نشدند دوستی خود را با ملت ایران با پول عوض کنند و گفتند اگر قرار باشد خودمان با ایران مستقیماً همکاری میکنیم (از قرار اطلاع قراردادی در این زمینه بین مصر و چین بسته شده و متخصصین چینی بسیاری از نقاط خشک مصر را سبز کرده و پس از آموزش مصریها نوع تراکتور را در اختیار آنها گذاشته و مصر را ترک کرده‌اند). رئیس شرکت گفت دولت نین‌شیا تصمیم گرفته اطلاعات مربوط به این عمل را در اختیار ایران قرار دهد لذا قرار شد یک کمی از عکسها بهمهراه توضیحاتی به سفارشات ارسال دارد تا اینجانب به مقامات ذیربط در ایران منعکس کرده و در صورت تمایل زمینه همکاری فراهم آید.

۳۲- بازدید از شهر و شرکت در نماز جماعت:

عصر یکشنبه به پیاده روی در شهر پرداخته و از نزدیک وضع زندگی و وضع اجتماعی مردم را مشاهده کردیم. در شهر بسیاری از فروشگاههای مواد غذایی و رستوران با جملاتی نظیر المسلمم الاسلامی، بسم... الرحمن الرحیم، یا مصطفی و از این قبیل نشاندهنده اسلامی بودن آنها بود. چون اکثریت جمعیت اسکان داده شده در این ایالت از نژاد غیر مسلمان هستند لذا مسلمانان رستورانها و فروشگاههای خود را مشخصاً جدا نمودند. برخی مردم که مارا در تلویزیون دیده بودند بلافاصله میشناختند و به یکدیگر نشان میدادند. برخی دیگر صرفاً لباس همسر اینجناب را بعنوان لباس مسلمانان میشناختند و به ما اظهار صمیمیت میکردند.

در شهر سه دروازه قدیمی و بسبک معماری چینی بود. یک دروازه آن بنام Jade Emprore دو دروازه دیگر بنام دروازه جنوبی بود. این دروازه اخیراً کاملاً بسبک درب ورودی شهر ممنوعه در مرکز شهر پکن بود. یک قاب عکس مائو بهمان سبک زینت بخش دروازه بود. گفته شد مردم در روز اول اکتبر برنامه‌ها و جشنهای خود را در جلو این دروازه که بنام میدان صلح آسمانی کوچک معروف است اجرا میکنند. نکته جالب توجه در این شهر فراوانی فلفل قرمز بود. مردم از درود یوار رشته‌های بهم پیوسته از فلفل قرمز آویزان کرده بودند که خود تزئین جدیدی برای شهر بود. پائین‌تر از دروازه جنوبی محل مسجد جدید فن گوان بود که برای ادای نماز جماعت عصر بانجا رفتیم.

ادامه دارد

هر فردی در این جامعه بذری است که باید وسیله رشد و بروز استعدادهای او در این جامعه فراهم بشود و همینطور میدان عمل صحیح و سالم برای هر فردی باز باشد و نتایج عمل فکری و جوارحی هر فردی بخودش برگردد یعنی مالک عمل خودش باشد. آیه... طالقانی

Created by trial version of 2PDF

تحلیلی بر جنگ رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران

جنايات فلسفه بشریت



اصول جنایات علیه بشریت، در ماوراء قلمرو
ایم جنگی سنتی شامل هر نوع اقداماتی میگردد
علیه سکنه غیرنظامی صورت گیرد. این تحول

بنوان توسعه و گسترش حقوق جنائی بین‌المللی تلقی می‌گردد از طرف دیگر با تدوین
قوانین ژنو سید (گشتار دسته جمعی) برخی از مفاهیم جنایات علیه بشریت مقبولیت
تلقی پیدا نموده است.

جنايات علیه بشریت

دسته دیگری از جنایات که در اساسنامه نورنبرگ (ماده ۶ بندج) است، جنایات علیه بشریت میباشد که شامل موارد زیر میگردد:
نابودی، برده گردن، تبعید کردن و هرگونه اعمال غیرانسانی
علیه سکنه غیرنظامی قبل یا در خلال جنگ صورت میگیرد
میدانهای که بجهت سیاسی، نژادی یا مذهبی انجام میشود اعم از
که این شکنجه‌ها مخالف یا موافق قوانین داخلی کشور محل ارتکاب
باشد.

طراحان، سازمان دهندگان، محرکین، شرکاء و معاونین جرمی که
در تهیه و تدارک یا اجرای نقشه گروهی و یا توطئه‌ریزی برای ارتکاب
یکی از جرائم فوق‌الذکر شرکت داشته باشند- مسئول اعمال خویش
می‌باشند و در صورت ثبوت جرم محکوم و مجازات میشوند.

قسمت مربوطه در ماده مورد بحث تا آنجا پیش میرود که کیفیت
جرائم ارتکابی را در زمان جنگ و حتی قبل از وقوع جنگ تصریح
نمینماید. ملاحظات مورد نظر در جرائم ارتکابی قبل از وقوع جنگ در
واقع تأکیدی است بوجود مسائل اصولی حقوق بشر که در بیرون و
ماوراء قلمرو قوانین داخلی کشورها قرار میگیرد(۱)

علی‌الاصول جنایات علیه بشریت، در ماوراء قلمرو جرائم جنگی

برخلاف تبلیغات وسیع رژیم بعثی عراق که با ارائه
اتهامات و ایرادات فریبنده علیه ایران مدعی بیگناهی
است، دلایل غیرقابل انکاری وجود دارد که عراق
نقشه‌های تجاوز مسلحانه خود را در نقش کلیه اصول
حقوقی و اخلاقی جامعه بین‌المللی از قبل برنامه‌ریزی
نموده بود و مادر این مورد در بخش‌های دیگر این
تحلیل سخن گفته‌ایم.

سنتی شامل هر نوع اقداماتی میگردد که علیه سکنه غیرنظامی صورت
گیرد. این تحول بنوان توسعه و گسترش حقوق جنائی بین‌المللی تلقی
می‌گردد از طرف دیگر با تدوین کنوانسیون ژنوسید (گشتار دسته
جمعی) برخی از مفاهیم جنایات علیه بشریت مقبولیت حقوقی پیدا
نموده است.(۲)

بدون تردید جنایات دهشتناک رژیم بعثی عراق در طی جنگ
تحلیلی علیه جمهوری اسلامی ایران در ردیف «جنایات علیه
بشریت» محسوب میگردد.

نتیجه:

حقیقت تلخ اینست که جنگ تجاوز کارانه عراق علیه ایران تنها
یک مواجهه نظامی و مداخله گسترده در درون مرزهای ایران نبوده
است بلکه این رژیم متجاوز عملاً کلیه موازین و اصول انسانی بین‌المللی
در مورد رفتار با غیر نظامیان در زمان جنگ و ممنوعیت انهدام تأسیسات
غیرنظامی و مناطق اقتصادی سرزمین‌های اشغالی را نادیده گرفته است.
آوارگانی که مسکن و مأواي خود را از دست داده‌اند به بیش از دو

میلیون نفر بالغ میگرددند. مراکز مهم اقتصادی ایران مثل پایلشگاههای
مجتمع‌های پتروشیمی، نیروگاههای برق و پل‌ها یا بکلی ویران شده یا بسختی
خسارت دیده است. بیشتر مناطق مسکونی، ادارات و دفاتر عمومی و
خصوصی، ساختمانهای گمرکات و تسهیلات بندری که در قسمت غربی شهر
آزاد شده خرمشهر قرار دارد و نیز تعداد زیادی از وسایل حمل‌ونقل تجارتي که
بمقصد بنادر ایران گسیل شده بود از طرف نیروهای عراقی بگارت رفت. اینها
فقط قسمتهایی از خسارت و سبقتی است که عراق در طی تجاوز مسلحانه
خود علیه ایران مرتکب گردید. جامعه بین‌المللی و انسانی بطور کلی مسئولیت
اخلاقی دارد که اعتراض خود محکوم کردن متجاوز را اعلام دارد.

بر خلاف تبلیغات وسیع رژیم بعثی عراق که با ارائه اتهامات و ایرادات
فریبنده علیه ایران مدعی بیگناهی است، دلایل غیرقابل انکاری وجود دارد که
عراق نقشه‌های تجاوز مسلحانه خود را در نقش کلیه اصول حقوقی و اخلاقی
جامعه بین‌المللی از قبل برنامه‌ریزی نموده بود و ما در این مورد بخش‌های
دیگر این تحلیل سخن گفته‌ایم.

جمهوری اسلامی ایران به مسؤلیت تاریخی و حقوقی خود آگاهی کامل
دارد و برای برقراری صلح و امنیت در منطقه‌ایکه توسط رژیم متجاوز توسعه
طلب عراق مورد تهدید قرار گرفته است، با استواری کامل ایستاده است.
اسلام مذهب صلح و عدالت است و مردمان مسلمان ایران و عراق تاریخ
طولانی در و داد و مشارکت در زمینه‌های اخلاقی و همبستگی فرهنگی
داشته‌اند.

جنگ زشت‌ترین جنایاتی است که ممکنست توسط یک انسان با منطق
صورت گیرد مگر در مواردیکه شرافت او لکه‌دار شده باشد. این بدان معنی
است که صلح شرافتمندانه هدف نهایی مردم ایران است.

یادآوری

۱- لازم به توضیح است که دادگاه نورنبرگ در قضاوت نهائی خود جرائمی
را که قبل از شروع رسمی جنگ ارتکاب شده بود بدلائل فنی حقوقی
مورد ملاحظه قرار نداد و صرفاً در چهارچوب تعاریف اساسنامه تدوین شده به
جنایات علیه بشریت بعد از بروز جنگ پرداخت.
۲- ژنوسید (گشتار دسته جمعی) در اصل بمعنای هر عملی است که
بمنظور نابودی تمام یا قسمتی از گروهی از افراد بومی، نژادی یا مذهبی صورت
گیرد. در ۹ دسامبر ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل کنوانسیون جلوگیری
و مجازات جنایت ژنوسید را تصویب نمود.

بازدید از منطقه مسلمان نشین چین

تعداد ۲۰۰۰ مسجد در نین شیا وجود دارد که
هر کدام یک آخوند دارد امسال ۱۳ نفر از این ایالت به
حج رفته‌اند. برای نشر فرهنگ اسلامی به تربیت
آخوند پرداخته‌اند تا توسط آنان اسلام تشریح شود.
مجموع طلاب مذهبی در ایالت نین شیا حدس زده
میشود حدود ۵۰۰۰ نفر باشند. امسال ۵ نفر دانشجوی
به مرکز اسلامی در خارطوم فرستاده‌اند و قرار است به
مصر و پاکستان نیز دانشجوی (طلبه) اعزام دارند.

کردن اسلام از سوی رژیم طاغوت،
وابستگی شدید اقتصادی نظامی
سیاسی فرهنگی ایران به امریکا،
فساد رژیم پهلوی، رابطه نزدیک با
اسرائیل و افریقای جنوبی و فروش
نفت به این دو کشور را بیان داشتیم.
سپس به تشریح سیاست خارجی
کشورمان شامل عدم وابستگی به
شرق و غرب ولیکن علاقمند به ایجاد
دوستی با کشورهای جهان پرداختیم.
سیاست داخلی و اسلامی کردن
قوانین و معیارها در نظام حکومتی
بخش بعدی آن بود. آنگاه به انقلاب
خیلی مورد علاقه مردم چین است.
فرهنگی در ایران پرداخته شده که
پس از این موضوع جنگ را پیش
کشیدم و مروری کوتاه بر شروع و
علل آن و جنایات رژیم بعث صورت
گرفت و دلایل ادامه آن و شرایط ما
برای صلح مطرح گردید. کاملاً
مشخص بود که اینها نکات بسیار
مورد علاقه و سؤال‌انگیز برای آنها
بوده و تاکنون محلی برای پاسخ آن
نداشتند. این قضاوت را صریح مترجم
ما خانم Geo بااطلاع ما رساند. در
این جلسه که بیش از دو ساعت طول
کشید علاوه بر افراد مذکور معاون
در امور مذاهب دولت نین‌شیا و
جمعی دیگر حضور داشتند.

۳۶- دیدار از مسجد بزرگ
مرکزی و شرکت در نماز جماعت

پس از سؤال فوق اینجانب سؤال
نمودم آیا مایل هستند به ایران نیز
طلبه بفرستند؟ پاسخ مثبت دادند.
اینجانب اعلام آمادگی برای اعزام ۲
تا ۵ نفر دانشجوی برای تحصیل در
حوزه علمیه و یا دانشگاه اسلامی
نمودم و خواستم اگر تصمیم جدی
دارند به من اطلاع دهند.
آنگاه از آنان دعوت کردم هرگونه
سؤالی درباره جمهوری اسلامی ایران
و انقلاب اسلامی دارند بپرسند تا
سؤالاتی نظیر اقدامات آنها برای
نشر و تبلیغ اسلام کاملاً طفره میرفت
و گویی اصلاً نشنیده است. بهر حال
پاسخ به سؤالات را به افراد دولتی و
حتی غیرمسلمان در جمع واگذار
میکرد. مختصر پاسخهایی که داده
شد از این قرارند: تعداد ۲۰۰۰
مسجد در نین‌شیا وجود دارد که
هر کدام یک آخوند دارد. امسال ۱۳
نفر از این ایالت به حج رفته‌اند. برای
نشر فرهنگ اسلامی به تربیت آخوند

۳۲- بازدید از مقابر امپراطوران
سلسه شیبا:

همانطور که در تاریخ نین‌شیا آمد
سلسه شیبا از مهاجرت قبائل
تبتی در سال ۱۰۳۸ میلادی به
شمال تأسیس شد. این سلسه یک
حکومت پادشاهی برای خود بوجود
آورد که قسمت وسیعی از ایالات
مجاور را نیز دربر گرفت و لیکن
بعاد ۱۸۹ سال بدست چنگیزخان
منقول سرتگون و تمام شهرها توسط
وی ویران گردید. شهر این جوان
در آن هنگام پایتخت این سلسه بود
لذا مقابر ۸ پادشاه از این سلسه در
خارج از شهر قرار دارد که بسبب
جدیدی میباشد. بدین ترتیب که یک
گنبد گلی و توپیر بر روی هر مقبره
قرار دارد و مقبره درون زمین و
دارای سالن زیرزمینی میباشد. گفته
شد تنها یکی از آنها را باز کرده‌اند.
بهر حال بجهت حفظ امنیت اجساد
پادشاهان و عدم تشخیص مقبره
واقعی و تعداد ۱۵ مقبره باین سبک
ساخته شده که مشخص نیست
کدامیک واقعی هستند. همچنین
بعدها مردم گنبدهای کوچکی در
اطراف آن برای دفن مردگان خود
احداث کرده‌اند. فاصله بین اولین
گنبد تا آخرین آن حدود ۱۰
کیلومتر میباشد.

۳۵- دیدار از انجمن اسلامی
نین‌شیا و مذاکره و ملاقات با روسای
آن:

درخواست ملاقاتی نمودیم با
رئیس انجمن اسلامی آقای محمد
اسماعیل مولیان که فردی ۸۰ ساله
آشنا به عربی و نویسنده و خطاط
آیات قرآن است. نامبرده در روز
غرس درخت دوستی در مرکز
فرهنگی اسلامی برای استقبال ما
ایستاده بود لذا بجهت احترام و
سپاسگزاری اقدام به بازدید وی
نمودیم. البته هدف دیگر آشنایی
بیشتر با وضع مسلمانان منطقه بود
که متأسفانه نامبرده
از دادن اطلاعات

اولیه و عمومی هم که همه جا ذکر
شده خودداری میکرد و معلوم بود
که وی سخت میترسد و کاملاً در
دست دولت و حزب نرم میباشد.
چندین بار به اجلاس سوم از گنگره
یازدهم حزب کمونیست اشاره میکرد
که باعث بهبودی وضع مسلمانان
شده و از شرکت دستورات حزب
مساجد بازسازی شده‌اند. در مقابل
سؤالاتی نظیر اقدامات آنها برای
نشر و تبلیغ اسلام کاملاً طفره میرفت
و گویی اصلاً نشنیده است. بهر حال
پاسخ به سؤالات را به افراد دولتی و
حتی غیرمسلمان در جمع واگذار
میکرد. مختصر پاسخهایی که داده
شد از این قرارند: تعداد ۲۰۰۰
مسجد در نین‌شیا وجود دارد که
هر کدام یک آخوند دارد. امسال ۱۳
نفر از این ایالت به حج رفته‌اند. برای
نشر فرهنگ اسلامی به تربیت آخوند

۳۴- بازدید از کارخانه ماشین
ایران:

دیدار از این کارخانه بسیار مفصل
و همراه با جزئیات بود. اگر چه روز
قبل از اول اکتبر بود و تمام
کارخانه تعطیل بودند و لیکن این
کارخانه باز و جهت دیدار ما مهیا
شده بود. رئیس کارخانه در
توضیحات خود اشاره به صدور برخی
از ماشینهای ساخت این کارخانه به
ایران نمود. این کارخانه حدود ۲۰
سال پیش از شرق چین باین منطقه
منتقل شده است. تعداد کارگرانش
۱۷۰۰ نفر و تاکنون ۱۸ میلیون
یوان استقاده داشته است.

سالانه ۵۰۰ عدد ماشین
انیمیتیک، ماشین شیمیایی
(Imitation Type) تراک،
تراکتور و موتور و از این قبیل
مسازد. در سالجاری در نمایشگاه

عصر:

پس از ملاقات با رئیس انجمن
اسلامی همگی به مسجد
Zhongda رفته و در نماز جماعت
عصر شرکت کردیم. مسجد بزرگ و
نسبتاً پرجمعیتی بود. پس از پایان
نماز با رئیس انجمن اسلامی و امام
مسجد و دیگر مقامات و جمعی از
مسلمانان در مقابل شبستان

عکس دستجمعی گرفتیم.
۳۷- دیدار از مسجد و مدرسه علمیه:
آنگاه با مقامات فوق به دیدن یک
مدرسه علمیه رفتیم. در این مدرسه
که در یک مسجد قرار داشت ۲۴ نفر
طلبه به تحصیل و زندگی اشتغال
داشتند. از کلاسهای درس که در
شرایط متوسط و از اطساقهای
دانش آموزان (حجره) که در شرایط
نسبتاً خوب ولی فاقد نور کافی بودند
دیدن کردیم. در یک اتاق ۶ تا ۸
نفر زندگی می‌کردند که هر کدام
تختخواب جداگانه داشتند. نسبت به
شرایط عمومی زندگی در چین این
اطاقها بهتر بودند. امام و آخوندهم
دارای اتاقی بودند که از شرایط
بهتری از نظر مساحت و نور برخوردار
بودند. در این اتاق سه نفر زندگی
میکردند. در کلاس درس تابلوهایی
که توسط همان آقای محمد مولیان
به عربی خطاطی شده بود نصب
گردیده بود. یکی از این تابلوها گفته
حضرت رسول اکرم (ص) «اطلبوا العلم
ولو بالصین» بود.

کتابهای درسی آنها را بازدید
کردیم شامل شرح قاضی بیضاوی،
صاحب مشکوٰه، تفسیر جلالین و
برخی کتب عربی دیگر بود. طلاب
سال اول را عربی خوانده و در سالهای
بعد با کتب عربی فوق آشنا میشوند.
در میان طلاب چند نفر کم سن و سال
شاید حدود ۱۲ تا ۱۵ ساله دیده
میشدند. عکس برسم یادگار با آنها
گرفتیم.

۳۸- ملاقات با رئیس دولت و مقامات
عالیه نین شیخوئی:

عصر دوشنبه آقای خسی بولی
رئیس دولت نین شیبا ترتیب ملاقات
تودیع داده بود که همه اعضاء دولت
وی وهمسرانشان شرکت کرده
بودند. در این ملاقات که از تلویزیون

۳۹- شام تودیع رئیس دولت نین
شیبا:

به افتخار ما ضیافت شامی در شب
آخر توسط رئیس دولت نین شیبا
خوبی برگزار شد که اعضاء دولت وی
و همسرانشان نیز شرکت داشتند. در
سخنرانی سر میز شام علاوه بر تشکر
و اظهار خوشحالی رئیس دولت از
بگذرشتن دعوت وی

و مسافرت به این ایالت، از اینجانب
بخاطر واگذاری بورس به ۲ تا ۵ نفر
دانشجویان طلبه مسلمان خوبی
بسیار تشکر نمود. در سر میز شام
مطالب بسیاری درباره امکانات
همکاری نین‌شیا خوبی و جمهوری
اسلامی ایران تبادل شد که قرار
گرفته بودا پیگیری شود.

۴۰- ملاقات با مسئولین مرکز
فرهنگی اسلامی نین‌شیا در باره
بقیه در صفحه ۵

Created by trial version of 2PDF

فریادهای شهید مطهری بر تحریفهای عاشورا

این حس اسطوره سازی خیلی کارها کرده است، ما که نباید یک سند مقدس را در اختیار افسانه سازها بدهیم «وان لنافی کل خلق عدولا یمشون»، ما وظیفه داریم از جنگ این افسانه سازان اینها را بیوریم.

مردم کرده است، از ما دعوت کردند بر اینکه کمک بکنیم و عدالت را برقرار کنیم، ما آمدیم برای برقراری عدالت، از پیش خودمان هم نیامدیم، مردم هم ما را خواستند برای این، بعد هم حکومت اموی برای اینکه تحریف ممنوع کرده باشد از این جور قضایا زیاد گفتند ولی نه درست به اصطلاح، یعنی تاریخ اسلام تحت تاثیر این تحریف واقع نشد.

شما یک نفر مورخ و یک نفر صاحب نظر را پیدا نمیکنید که این جور اظهار نظر کرده باشد و بگوید، حسین بن علی (ع) نمود بالله قیام ناجائی کرد، برای تفریق کلمه مردم آمد اختلال کند اتحاد را از میان ببرد، خیر این را اصلاً نکرد که نکرد که نکند، پس دشمن نتوانست در حادثه کربلا تحریف ایجاد بکند. در حادثه کربلا هر چه تحریف شده است از ناحیه دوستان است با کمال تأسف این یک عامل.

عامل دوم:

تمایل بشر است به اسطوره سازی و افسانه سازی، این هم باز در تمام تواریخ دنیا وجود دارد، در بشر حس هست بایک حس قهرمان پرستی، یک حس است که قهرمانهای ملی قهرمانهای دینی را در برمان افسانه میسازند، در شهادت عید غدیر که آقای دکتر شریعتی صحبت میکردند یک بحث بسیار عالی راجع به این حس است که درباره همه افراد بشر برای اسطوره سازی و افسانه سازی، قهرمان پرستی آنها به یک شکل فوق العاده و خارق العاده ای بحث کردند.

بهترین دلیل این است مردم برای نوابی مثل بوعلی سینا مثل شیخ بهائی چقدر افسانه جعل کردند، بوعلی سینا بی شک نابغه بوده است و قوای جسمی و روحی یک جنبه ای فوق العاده داشته است، ولی همین سبب شده است که مردم برای بوعلی سینا افسانه بسازند مثلاً بگویند بوعلی سینا در سربک فرسخی مردی که می آمد گفت این مردی که می آید مثلاً روغن دارد میخورد نانی که چرب است دارد میخورد.

گفتند تو از کجا فهمیدی که آن نان میخورد و از کجا فهمیدی که نان هم چرب است؟ درس یک فرسخی با این چشم چطور دیدی؟

میگویند نور چشمش آنقدر کارگر بود که اینکه من دیدم پشه را دیدم که دور آن نان میگردد، پس فهمیدم که نان چرب است که پشه دورتر پرواز میکند معلوم است که افسانه است، آدمی که پشه را سربک فرسخی ببیند چربی نان را زودتر از پشه می بیند.

و با مثلاً در مدتی که در اصفهان تحصیل میکرد، گفت من در نیمه های شب که حرکت میکنم برای مطالعه صدای چکش مسگرهای کاشان نمیگذارد مطالعه کنم، رفتند تجربه کردند یک شب دستور دادند که مسگرهای کاشان چکش نزنند آن شب را گفت آرام خوابیدم، با آرام مطالعه کردم معلوم است که اینها افسانه ای هستند نیست برای شیخ بهائی مردم چقدر افسانه ساختند، اینطور چیزها اختصاص به حادثه عاشورا ندارد هست، ولی همانطوریکه دیشب عرض کردم هر قدر میان افسانه ای، داستانی گاهی تحریفی که در یک حادثه ای عالی باشد حالا مردم در باره بوعلی سینا هر چه میخواهند بگویند بگویند به کجا ضرر میزند؟ هیچ جا، اما افرادی که شخصیت آنها شخصیت پیشوائی است قول آنها، فعل آنها، عمل آنها، قیام آنها، نهضت آنها، طلب حجت است در اینها نباید تحریفی واقع شود، در سخنشان، در شخصیتشان، در تاریخچه شان، در باره امیر المومنین علی (ع) چقدر افسانه ما خودمان داشتیم و ساختیم.

اسطوره سازها:

علی (ع) در اینکه مرد فوق العاده ای است مثلاً در شجاعت حضرت دوست و دشمن اعتراف کرده اند که شجاعت علی (ع) فوق شجاعت افراد عادی بوده است، با هیچ پهلوانی علی (ع) نبرد نکرد مگر اینکه آن پهلوان را کوبید به زمین زد، در این چیزی نیست که جای انکار در آن باشد فوق العاده درست است، ولی هر جا که یک بشر فوق العاده یک بشری که در میدان جنگ هیچ کس حرفش نبود.

اما مسگر افسانه سازها واسطوره سازها بهمین مقدار قناعت کردند، شما ببینید چه حرفها در این زمینه گفتند، مثلاً علی علیه السلام در جنگ خیبر با مور مرحب خمیری روبرو شد، مرحب چقدر فوق العاده داشت بسیار خوب، مورخین هم نوشتند که علی (ع) در آنجا ضربتی که فرود آورد آن مرد را دوتیم کرد حالا من میدانم این دوتیم، دوتیم کامل بود یا مثلاً تا سینه اثر رسید، این را نوشتند دوتیم کرد ولی در اینجا در حرفها یک چیزها، یک افسانه ها که دین را خراب میکند، به جبرئیل وحی شد، جبرئیل برو فوراً بزمین، برو شمشیر علی با غضبی که ما در علی می بینیم اگر شمشیرش فرود بیاورد زمین را دوتیم میکند به بال ماهی خواهد رسید، پروبال خود را بر شمشیر علی بگیر، علی هم شمشیرش چنان آمد که مرحب آنچنان دوتیم شد که اگر به ترازو

بقیه در صفحه ۴

زن در پشت پرده حجاب



بر خلاف اعتقاد و باور عمومی حجاب زنان از نقطه نظر منشاء یک نهاد اسلامی نیست بلکه ریشه های تاریخی مسئله حجاب مربوط به دوران باستانی میشود، بطوریکه در تاریخ می بینیم حجاب در سرزمینهای روم شرقی و امپراطوری ایران باستان رایج بود.

مقدمه

مقاله زیر که ترجمه می باشد جهت مطالعه خواهران مؤمن و معتقد به رعایت و حفظ احکام اسلامی چاپ می گردد تا با مطالعه آن نظرات خود را در جهت هر چه بیشتر جا انداختن (پوشش) بعنوان یک اصل متعین ارائه دهند و مامم وظیفه خود میدانیم که نظرات منطبق با اسلام را در شماره های بعد نشریه درج نمائیم.

ترجمه مقاله

گروه تحقیق در مسائل تثویک موضع زنان در نظام اسلامی خلاصه مقاله: از نقطه نظر پیش غربی حجاب اسلامی نمونه و سمبلی از عقبات اجتماعی و بربریت زنان قرون وسطائی است. معذالک در جوامع اسلامی، توجیحات مفصل مذهبی و جامعه شناسی راجع به مسئله حجاب وجود دارد که معمولاً این توجیحات بدون چون و چرا از طرف زنان قبول میشود. یک دور نمای تاریخی از مسئله حجاب ارائه گردیده است که ایران را به عنوان یک مثال مطرح می نماید، در این مقاله چهار دلیل اصلی مطرح شده در مذهب شیعه راجع به ضرورت وجود یک حد فاصل بین مردان و زنان را بررسی میکند حد فاصلی به نیت اجتماعی را زیاد کرده اما در عین حال زنان را مجبور میکند که بدون یک هویت مستقل باقی بمانند.

بر خلاف اعتقاد و باور عمومی حجاب زنان از نقطه نظر منشاء، یک نهاد اسلامی نیست بلکه ریشه های تاریخی مسئله حجاب مربوط به دوران باستانی میشود، بطوریکه در تاریخ می بینیم حجاب در سرزمینهای روم شرقی و امپراطوری ایران باستان رایج بود بهر حال از همان دوران نیز این رفتار اجتماعی یعنی حجاب یک امر عمومی نبود بلکه به زنان خانواده سلطنتی و طبقات بالای اجتماعی محدود میگردد بطوریکه از یک طرف نمودار درجه و مردان در مالکیت بر زنان و نگهداری زیبایی آنان محسوب میشد. زنان فقیرتر که مجبور بودند کار کنند دارای حجاب نبودند و این امر دلالت بر این میکند که حجاب برای زنانیکه به فعالیت های فیزیکی اشتغال داشتند یک مانع بشمار میرفت.

در این امر که حجاب تا چه اندازه در عربستان قبل از اسلام وجود داشته بین محققین و پژوهشگران اختلاف نظراتی وجود دارد. یقیناً مسئله حجاب از قبلیهای بقیله دیگر و نیز از شهر به روستا فرق میکرد و مضافاً اینکه حجاب در بسیاری از قبایل بدوی معمول نبود. بهر حال یک نظر این است که مسئله حجاب در بین قبیل حضرت پیغمبر (ص) یعنی قریش معمول بود. اشعار دوران قبل از اسلام نیز این حقیقت را تأیید میکند که مسئله حجاب قبل از حضرت پیغمبر (ص) به عنوان یک حقوق اختصاصی زنان در درجات معینی وجود داشته است.

جدایی اجتماعی زن و مرد یقیناً در عربستان قبل از اسلام و نیز در خلال سالهای اول اسلام وجود نداشت سوره ۲۴-۳۱ در قرآن که مبنای مسئله حجاب است این نکته را نشان میدهد که نه تنها حجاب بطور عمومی و همگانی رعایت نمیشد بلکه تا حدی بی حجابی بصورت لباس پوشیدن غیر متعارف و غیر طبیعی نیز معمول بود. بعضی دیگر از آیات قرآن بالاخص در سوره ۳۳ که مربوط به زنان حضرت پیغمبر (ص) میشود نیز دلالت بر این میکند که در این آیات او از زنها ی خود میخواهد که مانند دوران بربریت (یعنی دوران قبل از اسلام که معمولاً به دوران جاهلیت معروف است که مردم ایمان واقعی نداشتند) بیرون نروند و زیبایی خود را آشکار نکنند لذا این امر نیز مسئله را تأیید میکند که حجاب بصورت یک امر عمومی قبل از اسلام وجود نداشته است حتی این مسئله نیز گفته شده است که در عربستان قبل از اسلام دختران ازدواج نکرده لباس پوشیده و آرایش میکردند و بدور کعبه طواف میدادند که همسر پیدا کنند.

آیه ۳۱ سوره ۲۴ (تور) در قرآن که تفسیر آن اساس مسئله حجاب را تشکیل میدهد چنین است: ای رسول زنان مومن را بگو تا چشمها از نگاه ناروا بپوشند و اندامهای خود را محفوظ بدارند و زینت و آرایش خود را جز آنچه قهراً ظاهر میشود بر بهگانه آشکار نمانند و باید سینه و بر دوش خود را به مقتضای پوشاندن وزینت و جمال خود را آشکار نمانند جز برای شوهران خود و پدران خود و...

در تفسیر این آیه اختلاف نظراتی وجود دارد راجع به این مسئله که (زینت) دقیقاً به چه معنا است بعضی از مفسرین عقیده دارند که زینت شامل زیبایی بدن میشود در حالیکه بعضی دیگر از مفسرین نظرشان این است که زینت منحصر به زینت و آرایشهای خارجی است.

بسیاری از فقهای شیعه را عقیده بر این است که کلمه زینت بقیه در صفحه ۸

قیام امام حسین (ع) و مسئولیت ما

کسانی که حکومت و قدرت در دست داشتند تمام ابزارها را در اختیار داشتند در آن روزگار تحریف حقایق کار بسیار آسانی بود تا جائیکه امام حسین خارجی معرفی شده بود. از اینرو امام با سخنانش حقایق را برای مردم روشن کرد تا بی ثباتی و دورویی مردم کوفه در تاریخ توجیه نشود و بگویند خوب هر کسی بر حکومت وقت قیام کند خارجی است و خوش مباح.

قیام امام حسین (ع) و مسئولیت ما

امام بیعت گرفته شد و او را دعوت به رفتن کوفه نمودند. مورخین شماره نامه های رسیده به امام را از جانب کوفیان دوازده هزار نفر نقل کردند ایشان در جواب نوشتند: این نامه است از حسین بن علی به گروه مسلمانان و مؤمنان کوفه در جواب نامه های شما که نوشته ایم ما امامی نداریم پس مرا دعوت کرده اید که به کوفه بیایم و بر هدایت شما قیام کنم اینک پسر عم خود را مسلم بن عقیل را نزد شما می فرستم تا رأی عقلای شما را بر آنچه در نامه ها درج کرده اید ثابت کند سپس به نزد شما خواهیم آمد. قسم به خدا امام نیست مگر آن کسی که در میان مردم به کتاب خدا حکم کند و به عدالت قیام کند و قدم از جاده شریعت بیرون نگذارد و مردم را بر دین حق مستقیم دارد. والسلام

مسلم به کوفه رسید و با هجده هزار نفر از مردم کوفه به نفع امام قیام کرد بیعت کرد و خبر این بیعت را به امام رسانید. وقتی سزید از ماجرا خبردار شد حکومت کوفه را به عبدالله بن زیاد سپرد تا غائله را بخواباند، عبدالله بن زیاد شبانه ده دارالاماره وارد شد و فردای آنروز خطبه خواند و مردم را تهدید کرد دست از بیعت امام بردارند و مسلم را تحویل دهند. بالاخره این زیاد با تهدید و انداز مردم توانست بر مسلم عمل نشان دهدیم صادقانه جز سخن حق چیزی را نگوییم و حق را فدای مصلحت ننماییم و با تبلیغات گسترده و صحیح از زمان کودکی اسلام حقیقی و راه انبیاء و اولیاء را بر عاقله مردم، خویش چنانکه هستند بشناسانیم.

امید است که با عشق بتو و پاران حقیقتات در این ایام سوگواری مبلغان ما، مسئولین ما بتوانند مکتب زنده و روش اسلام را با بهره گیری از تجمع عاشقان راهت آنطور که واقفیت دارد بشناسانند. هم در شمارهای انقلابی و زنده و هم در عمل و کردار و رفتار. زنان ما بخصوص خواهران مسئول و متعهد، باید زینبوار رسالت رساندن پیام این خونها را نه تنها خود به عهد گیرند بلکه با سخنان باحق و کردار و رفتار خود و سایر اقشار مردم را از فریب دوروییان و سودجویان و فرصت طلبان و دین فروشان قرن بیستم بر حذر دارند تا زمینه ظهور حضرت سقیه را آماده نموده و در رکابش انتقام خون حسین سرور آزادگان گرفته شود.

زیرا تا هنگامیکه ارزشهای ضد خدائی و خلقی و ستمگرها به اشکال مختلف وجود دارد استبداد، استثمار، استعمار، استثمار خون حسین که همان خون خداست، زنده و پاره ای که خودشان را بار حسین و دوستدار حق میدانند تا گرفتن انتقام این خون از پای نخواهند نشست. امام حسین (ع) والسلام

سه چیز است که ایمان را کامل میکند: گفتار درست، فرمان بعدل، وفای بعهد.

امام حسین (ع)

باز دید از منطقه مسلمان نشین چین

بوس ایران به دانشجویان مسلمان

میکشد - سن آنها بایستی از ۱۶ سال
ببالا تا حدود ۲۵ سال باشد.
- در حال حاضر میتوان بر روی
حوزه اطمینان داشت در صورت
وجود بورسیه در دانشگاه به اطلاع
آنان خواهد رسید.

- نحوه و گذاری پس از تأیید
میتواند طی یادداشتی بین رئیس
دولت نین شیا و سفیر جمهوری
اسلامی ایران در پکن امضاء شود و یا
اگر رئیس دولت نین شیا آقای
خی بولی به ایران رفتند در تهران
امضاء کنند.

آنگاه اظهار تمایل کردند که
سالانه دوتا سه نفر برای رشته علوم
اسلامی به ایران اعزام دارند. قرار
شد پس از مکاتبات اینجانب با حوزه
علمیه قم و دیگر دانشگاهها نتیجه را
طرف مدت کوتاهی با اطلاع رسانده تا
در وقت کافی دانشجویان را مطابق
ضوابط ما انتخاب کرده و معرفی
کنند.

۱- مراسم بدرقه و ترک ایالت:
ظهر شنبه آقای خی بولی به
ملاقات ما آمد و باتفاق با اتومبیل
تشریفاتی چین (پرجم سرخ) اعزام
فرودگاه شدید. سایر اعضاء دولت نیز
در اتومبیلهای دیگر ما را همراهی
میکردند. همگی یکبار دیگر در
سالن تشریفات فرودگاه با ما ملاقات
کردند. آنگاه طی مراسم رسمی در
مقابل هواپیمای همگی خداحافظی
کرده و همراه با دبیر کل دولت
نین شیا (بعنوان همراه) سوار هواپیمای
شده و بسوی پکن پرواز کردیم. نحوه
مراسم بدرقه آنها کاملاً با نحوه بدرقه
یک رئیس دولت خارجی در چین
منطبق بود و بایستی گفت که
دراحرام به سفیر جمهوری اسلامی
ایران سنگ تمام را گذاشتند.

۲- مراسم بدرقه و ترک ایالت:
ظهر شنبه آقای خی بولی به
ملاقات ما آمد و باتفاق با اتومبیل
تشریفاتی چین (پرجم سرخ) اعزام
فرودگاه شدید. سایر اعضاء دولت نیز
در اتومبیلهای دیگر ما را همراهی
میکردند. همگی یکبار دیگر در
سالن تشریفات فرودگاه با ما ملاقات
کردند. آنگاه طی مراسم رسمی در
مقابل هواپیمای همگی خداحافظی
کرده و همراه با دبیر کل دولت
نین شیا (بعنوان همراه) سوار هواپیمای
شده و بسوی پکن پرواز کردیم. نحوه
مراسم بدرقه آنها کاملاً با نحوه بدرقه
یک رئیس دولت خارجی در چین
منطبق بود و بایستی گفت که
دراحرام به سفیر جمهوری اسلامی
ایران سنگ تمام را گذاشتند.

بوس ایران به دانشجویان مسلمان
بایستی شب شششنبه مسئول
مسئول اقتصادی علمی
نگی اسلامی نین شیا به
لاجان جانب آمده و اظهار علاقه
نزدند که ضمن ابراز تصمیم قاطع
بودن برای اعزام چند نفر
دانشجوی مسلمان به ایران از شرایط
بازرسی دانشجویان بیشتر مطلع
گردد. سوالاتی باین ترتیب
پرسیدند: درجه رشته‌های میتوانند
بگیرند؟ دانشجویان چه
رشته‌ها را خواهند خواند شرایط
پذیرش چیست؟ آیا بورس کامل
خواهد بود؟ چند سال طول میکشد؟
چه بایستی داشته باشند؟ در
دانشگاه اسلامی یا حوزه علمیه
پذیرت میشوند؟ نحوه و گذاری این
بورس‌ها ایالت نین شیا خوبی چگونه
خواهد بود؟

بایستی به آنها داده شد که
مفیدین قرارند:
دشته طلبگی و یا علوم
دانشجو پذیرفته خواهد شد.
سپس تنها بایستی از طریق ۸
بورس‌گذاری بین دو کشور اقدام
شود.

دانشجویان دوس فارسی
و عربی و سپس علوم اسلامی را یاد
خواهند گرفت.
- برای دانشجویان خارج از کشور
شرایط خاصی قرار داده نشده
و علاقه فرد مهمترین شرط میباشد.
ولی بهر حال شرایط پذیرش دانشجو
دقیقاً با اطلاع آنان رسانده خواهد
شد.
- بورس در صورت پذیرش کامل
و شامل شهریه، خوابگاه، کتاب و پول
توجیبی خواهد بود.
- معمولاً ۴ تا ۵ سال طول

آقای محمد تقی مظلومی دارای شناسنامه شماره ۱۷۴۲ شرح دادخواست
۱۲۰۶۵ از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده
که شادروان عبدالحمید مظلومی شناسنامه ۳۵۵ در تاریخ ۱۳۰۷/۱۱/۱۰ اقامتگاه
دائمی خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به متقاضی و نسبی
مظلومی شناسنامه ۱۴ و حسن مظلومی شناسنامه ۱۱۳۳۷ و حسین مظلومی
شناسنامه ۱۵۸۴۵ و ابراهیم مظلومی شناسنامه ۵ و شمس‌الحمیدی مظلومی
شناسنامه ۳۷۵ پسران متوفی و معصومه مظلومی شناسنامه ۱۳۰۱ دختر و
عزیزه خلیلی شناسنامه ۹۰۲ همسر دائمی متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه
اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

آقای سیدرضا گروسپان همدانی دارای شناسنامه شماره ۶۲۲ شرح
دادخواست ۱۱۰۶۵ از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین
توضیح داده که شادروان سیدمجیدی گروسپان همدانی شناسنامه ۶۱۷۶۶
در تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۲۴ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم
منحصر است به متقاضی و سیدجعفر گروسپان همدانی شناسنامه ۶۰۴۵۹
پسران و بدری سادات گروسپان همدانی شناسنامه ۷۴۳ و عشرت‌السادات
گروسپان همدانی شناسنامه ۱۰۱۱ دختران و محترم معارفیان شناسنامه
۳۲۲۲۱ همسر دائمی متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه
اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

خانم پروین ابری دارای شناسنامه شماره ۱۰۷۸ شرح دادخواست ۵۷۶۵
از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که
شادروان محمد جعفری سمنانی شناسنامه ۱۰۸ در تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۲۰ اقامتگاه
دائمی خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به متقاضی همسر
دائمی متوفی و پرنیان جعفری سمنانی شناسنامه ۱۰۹۵۲ و پسرند جعفری
سمنانی شناسنامه ۲۱ دختران متوفی و سکینه قدرتی شناسنامه ۶۶۸۵ مادر
متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه
اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

آگهی حصر وراثت
۳-۳ خانم مهرنگیز نادری دارای شناسنامه شماره ۲۶ شرح دادخواست ۱۲۱۶۵
از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که
شادروان حسن بوستان دوست شناسنامه ۷۴۶ در تاریخ ۱۳۰۷/۱۱/۱۰ اقامتگاه
دائمی خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به متقاضی همسر
دائمی و حمیرا بوستان دوست شناسنامه ۳۹۶۳ و سهرناز بوستان دوست
شناسنامه ۴۷۳۰ و حسنیه جهان‌بوستان دوست شناسنامه ۱۴۴ دختران و
حمیدرضا بوستان دوست شناسنامه ۴۰۶ پسر و حسنیه جهان‌اهلوی
شناسنامه ۲۳۱۴۶ مادر و مشهدی محمد حسین بوستان دوست شناسنامه
۸۸۹۹ پدر متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از
درجه اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

خانم طاهره اورمی جوان ظریف دارای شناسنامه شماره ۱۰۱۶ شرح
دادخواست ۱۳۷۶۵ از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین
توضیح داده که شادروان علیرضا ابراهیمی قمیوانی شناسنامه ۲۵۱۰ در تاریخ
۱۳۱۳/۱۱/۲۴ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به
متقاضی مادر متوفی. اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در
سه نوبت پی‌درپی ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا
وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه
تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این
موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

آقای داود الماسی مقدم دارای شناسنامه شماره ۲۸۸۸ شرح دادخواست
۱۱۸۶۵ از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده
که شادروان ممتاز الماسی مقدم شناسنامه ۱۹۳۲۲ در تاریخ ۱۳۰۷/۱۱/۱۰ اقامتگاه
دائمی خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به متقاضی و فرهاد
الماسی مقدم شناسنامه ۶۸ پسران و جمشید الماسی مقدم شناسنامه ۸۶۹
و فریده الماسی مقدم شناسنامه ۵۰۴ و روح‌انگیز الماسی مقدم شناسنامه ۳۴۶
و مهرنوش الماسی مقدم شناسنامه ۲۳۹۸ و طاهره الماسی مقدم شناسنامه ۲۷
دختران و زهرا فروزنگی مدیری شناسنامه ۵۶۳۹۴ همسر دائمی متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از
درجه اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

خانم نرگس خاتون طوخی دارای شناسنامه شماره ۹۷۳ شرح دادخواست
۹۶۶۵ از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده
که شادروان گلرودی رحمانیان شناسنامه ۵۵۶۰ در تاریخ ۱۳۰۷/۱۱/۱۰ اقامتگاه
دائمی خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به متقاضی همسر
دائمی و بدیع‌الله رحمانیان شناسنامه ۱۴۸ و جمشید رحمانیان شناسنامه ۱۶۳۶
و حمیدرضا رحمانیان شناسنامه ۱۱۸۰ پسران و لواطمه رحمانیان شناسنامه ۲۳
دختر متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از
درجه اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

خانم ربابه ثابا دارای شناسنامه شماره ۱۴۲ شرح دادخواست ۲۵۶۵
از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان
محمد امیر بزچلونی شناسنامه ۳ در تاریخ ۱۳۱۱/۱۱/۱۰ اقامتگاه دائمی خود بدروند
زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به متقاضی همسر دائمی متوفی و مهدی
امیر بزچلونی شناسنامه ۱۰۶۴۵ و محمود امیر بزچلونی شناسنامه ۱۳۰۵
پسران و ناهید امیر بزچلونی شناسنامه ۱۰۳۳۴ و فاطمه امیر بزچلونی دختران
و اقلیمه امیر بزچلونی شناسنامه ۳۸۵ مادر متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه
اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

آقای کوروش رضائی طاری دارای شناسنامه شماره ۲۴۴۵ شرح دادخواست
۱۰۷۶۵ از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده
که شادروان حاجیه علی شناسنامه ۴۵۶ در تاریخ ۱۳۱۱/۱۱/۱۰ اقامتگاه دائمی خود
بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به متقاضی و داریوش رضائی
طاری شناسنامه ۲۲۷۴ و سیامک رضائی طاری شناسنامه ۱۰۰۲ پسران و زهرا
رضائی طاری شناسنامه ۷۱۵ و مریم رضائی طاری شناسنامه ۳۷۱۹ دختران
متوفی و قدراله رضائی طاری شناسنامه ۱۰۹۸ همسر متوفی و دلنایا ابراهیمی
طاری شناسنامه ۴۱۷ مادر متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از
درجه اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

آقای جابر پایزاده جویدی دارای شناسنامه شماره ۱۸۶۵ شرح دادخواست
۱۱۱۶۵ از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده
که شادروان فریال پایزاده جویدی شناسنامه ۴۶۱۵ در تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۲۹
اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به متقاضی و
غلامرضا پایزاده جویدی شناسنامه ۹۶۱ و جواد پایزاده جویدی شناسنامه
۱۳۴۲ پسران و معصومه پایزاده جویدی شناسنامه ۲۴۳۶ و فاطمه پایزاده

جویدی شناسنامه ۲۴۸ دختران و ستاره ستاری شناسنامه ۵۹۸۰ همسر دائمی
متوفی.
اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از
درجه اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

خانم شفیقه ابدالی فرمشیران دارای شناسنامه شماره ۱۰۰۳ شرح
دادخواست ۱۳۱۶۵ از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین
توضیح داده که شادروان ازدر ابدالی فرمشیران شناسنامه ۱۲۱۵ در تاریخ
۱۳۱۳/۱۱/۲۴ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است
به متقاضی و فائقه ابدالی فرمشیران شناسنامه ۴۶۴۵۰ دختران و صفری
نخستین سلمانی شناسنامه ۳۷۴۹۶ همسر دائمی متوفی. اینک با انجام
تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی ماهی یکمترتبه
آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از
تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و
هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار
ساقط و بلاثر خواهد بود.

آقای هوشنگ ارزنگی دارای شناسنامه شماره ۱۴۶ شرح دادخواست ۳۳۶۵
از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان
سیدعلی اصغر ارزنگی شناسنامه ۹۹۱۴ در تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۲۰ اقامتگاه دائمی خود
بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به متقاضی پسر و پروین ارزنگی
شناسنامه ۷۴۰ و منیژه ارزنگی شناسنامه ۵۹۵ و نادره ارزنگی شناسنامه ۵۹۶
دختران متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از
درجه اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

آقای مجتبی منصوروی راد دارای شناسنامه شماره ۶۳۸ شرح دادخواست ۹۴۶۵
از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که
شادروان مهدی منصوروی راد شناسنامه ۱۵۱ در تاریخ ۱۳۰۷/۱۱/۱۰ اقامتگاه دائمی
خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به متقاضی پسر و مهتاب
منصوروی راد شناسنامه ۴۹۲۲ دختر و عصمت پسرانک داد شناسنامه ۵۰۳۲۱
همسر دائمی متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه
اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

آقای منوچهر بحرینی بوکالت از طرف رخصتنده تابدی دارای شناسنامه
شماره ۷۶۱ شرح دادخواست ۱۰۵۶۵ از این دادگاه در خواست گواهی حصر
وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان حسن عرب شناسنامه ۱۱۰ در
تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۲۸ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر
است به موگله همسر دائمی متوفی و امیرحسین عرب شناسنامه ۶۷۰۳ پسر و
فرحناز عرب شناسنامه ۱۴۰۰ و فلورا عرب شناسنامه ۴۷ دختران متوفی.
اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از
درجه اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

آقای عبدالصاف گرجی بوکالت از طرف لریا صادق نژاد دارای شناسنامه
شماره ۱۳۸ شرح دادخواست ۱۴۴۶۵ از این دادگاه در خواست گواهی حصر
وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عبدالحمید الحسنین صادق نژاد
شناسنامه ۸۴۰۳ در تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۲۷ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته
ورثه انرحوم منحصر است به موگله و همای صادق نژاد شناسنامه ۲۲۲ دختران
و هوشنگ صادق نژاد شناسنامه ۲۲۱ و عبداله صادق نژاد شناسنامه ۱۷۰
پسران و عزیزه جباری شناسنامه ۱۱۰۹ همسر دائمی متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از
درجه اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

خانم عفت مجیدی لقمه جعفریگی دارای شناسنامه شماره ۲۰۰۶ شرح
دادخواست ۱۱۵۶۵ از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین
توضیح داده که شادروان رحمان مجیدی لقمه جعفریگی شناسنامه ۸ در تاریخ
۱۳۰۷/۱۱/۱۴ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به
متقاضی و فاطمه مجیدی لقمه جعفریگی شناسنامه ۱۸۸۹ دختران و کریم
مجیدی لقمه جعفریگی شناسنامه ۶۲۱ پسر و زهرا کمالی شناسنامه ۱۲۵
همسر دائمی متوفی چینی عبدالملکی شناسنامه ۲۱۷ مادر متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را در سه نوبت پی‌درپی
ماهی یکمترتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی
باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا
گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از
درجه اعتبار ساقط و بلاثر خواهد بود.

آقای جابر پایزاده جویدی دارای شناسنامه شماره ۱۸۶۵ شرح دادخواست
۱۱۱۶۵ از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده
که شادروان فریال پایزاده جویدی شناسنامه ۴۶۱۵ در تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۲۹
اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورثه انرحوم منحصر است به متقاضی و
غلامرضا پایزاده جویدی شناسنامه ۹۶۱ و جواد پایزاده جویدی شناسنامه
۱۳۴۲ پسران و معصومه پایزاده جویدی شناسنامه ۲۴۳۶ و فاطمه پایزاده

Created by trial version of 2PDF

اواخر خرداد ماه بود، امتحانات بچه‌ها بسایان رسیده و منتظر دریافت جواب بودند. مهدی با دوستش احمد توی اطاق عقبی بازی خاطره می‌کرد. مهران با عروسکش مشغول بود، مهدخت توی آشپزخانه مشغول تهیه عصرانه برای بچه‌ها و من مشغول آب دادن به گلها و درختان باغچه بودم. مادربزرگ کنار پنجره نشسته بود درگاهی اطاق باز بود، هر از چندگاهی گوشش تیز میشد انگار منتظر شنیدن صدای در بود، در فواصل دقت در انتظارش، با من گرم گفتگو بود، از هر دری سخن می‌گفت. بالاخره صدای در بلند شد، بطرف در رفتم و آنرا گشودم، از تعجب بر جای ماندم قدرت هر نوع سخن یا حرکتی را از دست دادم، بقول پسر مین می‌خندم. هیچ انتظار نداشتم قاسم را ببینم. اینطور لاغر و پریدمرنگ و شرمسار، چگونه از آن سوی ایران با ۱۳ ساعت فاصله تا تهران تنها آمده است...؟!

مادربزرگ دستهایش را بسایان چشمش کرد و گفت: به به آقا قاسم، خوش آمدید، صفا آوردید، بفرمائید تو منتظران بودیم، مینو خانم چند لحظه قبل تلفن زد و اطلاع داد که شما چند روزی بتهران می‌آئید تا مدتی خستگی کار و درس را از تن بدر کنید، من همچنان حیران از دیدن قاسم و حرفهای مادربزرگ، بی‌هیچ سخنی به قاسم خیره مانده بودم. چه اتفاق مصیبت‌باری این کودک ۱۲ ساله را باینجا رسانده؟ سر در نمی‌آورم؟ مادربزرگ رو بمن کرد و گفت مینو جان، آقا قاسم را تعارف کن بیاید تو خسته است، شاید ناهار هم نخورده باشد ماشاء... ماشاء... مینو خانم آنقدر کدبانوست و مواظب خورد و خوراک بچه‌هاست که گمان نکنم آقا قاسم رغبت کرده باشد ناهار توی راه را بخورد! گنج شده بودم. بازگری مادربزرگ پیامی بود، اما من آنقدر از آمدن قاسم ترسیده بودم که نمی‌توانستم آن را درک کنم. مثل آدمهایی که توی خواب راه می‌روند اتوماتیکوار بطرف قاسم رفته دستش را گرفتند و بداخل اطاق آوردند، قاسم لرزان و کمرو گوشه اطاق نشست.

مادربزرگ با مهربانی شروع صحبت کرد و من برای گرم کردن غذای مانده از ظهر باشیزخانه رفتم وقتی به مهدخت گفتم که قاسم تنهایی بتهران آمده او هم مستعجب شد، بهر حال ناهاری تهیه دیدیم و سفره را پهن کردیم، مهدی و احمد را هم صدا کردیم، بچه‌ها همگی دور سفره جمع شدند قاسم به ناهار و بچه‌ها به صرف عصرانه مشغول شدند، طفلک قاسم دستش توی سفره نمی‌رفت. کودکی که بدون والدین بخصوص بدون مادر، به مهمانی فامیل برود همین است. بال و پر بچه به پدر و مادر است، حالا قاسم تنها نمی‌توانست غذا بخورد. مادربزرگ با مهربانی شروع به تعارف کرد شما بفرمائید و خواهش می‌کنم! به قاسم دلداری می‌داد، کم‌کم محبتهای مادربزرگ کار خود را کرد و قاسم وضع عادی خود را بازیافت. مثل بچه‌های خودمان مشغول خوردن شد طفلک چقدر گرسنه بود شاید صبحانه هم نخورده بود. پس از صرف عصرانه، قاسم همراه مهدی باتاق او رفت تا با استفاده از لباسهای راحت منزل، گرد راه را از تن بگیرد و خود را برای استراحت شب آماده کند. از مادربزرگ پرسیدم از کجا می‌دانستید که قاسم می‌آید؟ خواهرم کی تلفن کرد و خبر داد که من نفهمیدم؟

مادربزرگ گفت والله هشت صبح که تو برای خرید بیرون رفته بودی. گفتم اینهمه مدت شما از من پنهان کردید؟ گفت: جانم فایده‌اش چه بود؟ جز اینکه تو اینجا ناراحت و نگران باشی و مینو خانم آنجا؟ من امیدوار بودم که قاسم حالا که خانه را ترک کرده باینجا بیاید مادرش هم همین حدس را زده بود، برای همین هم بمانگ زد که اگر قاسم آمد، بدانیم موضوع چیست و نگهش داریم تا بدنیش بیاید: گفتم مینو نگفت برای چه قاسم قهر کرده؟ گفت چرا جانم همان داستان قدیمی خیلی از بچه‌ها. نمره، امتحان، کارنامه مردودی... و دعوا و تحقیر پدر تا آنجا که طفل بیچاره برای فرار از تحقیرهای پی‌درپی و تمام‌شدنی، دست بگیرد می‌زند، شاید آسمان جای دیگر رنگ دیگری باشد. هر

داستان

خاطرات از یک مادر



چند به محض به اجرا درآوردن تصمیم فرار، ترس جدائی از خانواده و شهر و دوستان، او را پشیمان کرده اما دیگر نه راه پیش دارد و نه راه پس. بناچار فرار را ادامه میدهد تا بالاخره بیک جایی ختم شود. از تصور رنجی که خواهرم از صبح تاکنون مستعمل شده، قلبم فشرده شد. نزدیک بود گریه کنم اما از مادربزرگ خجالت کشیدم همین ابرویزی شوهر خواهرم و طرز رفتار با پسرش برای شرمساری من کافی بود.

طرف تلفن رفتم با زحمت شماره شهرستان را گرفتم، بالاخره جواب داد، خواهرم گوشی را برداشت گویا پای تلفن منتظر نشسته بود. خبر دادم که قاسم پیش ماست خواهرم پای تلفن گریه میکرد. دلم برایش سوخت فکر کردم اگر مهدی من، از منزل فرار میکرد من چه حالی میداشتم! دردم شوهر او را سرزنش می‌کردم همشاه دعوا «همشاه تحقیر، همشاه برخ کشیدن بچه‌های مردم، انتظارات بیجا و بیش از حد از زن و فرزند، مقایسه بیجای آنها با خانواده فلان پزشک یا مهندس یا استاد دانشگاه که بچه‌هایشان شاگرد اول هستند و... که با آنهمه شعور پدر و مادر و تعداد کم اولاد و رسیدگی پدر و مادر از لحاظ مادی و معنوی، باید آنچنان هم باشند اما مگر شوهر خواهر من این مسائل را می‌فهمید؟ با ثروت فراوان پدری که داشت، هیچ یک از وسائل تحصیلی و امنیت خانوادگی را برای زن و فرزندش مهیا نکرده بود، فقط حرف می‌زد، انتقاد میکرد، ایراد می‌گرفت، سر کوفت می‌زد، تحقیر میکرد، با دعوای مداوم پدر و مادر، تعداد زیاد فرزندان، همدلالی پدر، بچه‌ها دیگر چگونه می‌توانستند درس بخوانند یا بان دل ببندند؟ بچه‌هایی که همیشه نگران لحظه آمدن پدر بمنزل و دعوای او با مادر و خودشان بودند دیگر آرامش و امنیت برایشان باقی نمی‌ماند تا در آن آرامش به آینده خود مسئولیت و وظیفه خود ببندیدند و در صدد اصلاح عیوب خویش برآیند، آنها مدام مواظب بودند کاری نکنند پدر عصبانی شود، پدر بهانه‌گیر و ایرادی هم که بالاخره مستمسکی برای دعوا می‌یافت، نیش عقرب نه از ره کین است، اقتضای طبیعتش این است بهر حال نتیجه، مردودی شاگرد و عصبانیت والدین و تنگ کردن عرصه بر کودک و فرار کودک است.

مادربزرگ که دید من خیلی از خودم بیخبر شده‌ام و نمیتوانم صحبت کنم گفتم: همین جان ناراحت باش، مگر روزنامه را نمی‌خوانی؟ چندر عکس بچه‌های ۱۰ تا ۱۷ ساله را چاپ می‌کنند و خانواده‌هایشان را از مردم استمداد یافتن فرزندانشان را می‌کنند این که تاژی ندارد،

داشته باشیم چقدر احمد داشته باشیم، چقدر احمد یک چشم داشته باشیم، وچقدر احمد یک چشم کله‌بز داشته باشیم که ۲۱۰۰۰ احمد یک چشم کله‌بز داشته باشیم، این را داشته باشید!

این حس اسطوره‌سازی خیلی کارها کرده است، ما که نباید یکی سند مقدس را در اختیار افسانه سازها بدهیم، «وان لسانی کسل خلق عدولا بمشون»، ما وظیفه داریم از جنگ این افسانه‌سازان اینها را بیرون بیاوریم

حالا برای هرات هر که هرچه میخواهد بگوید اما برای حادثه کربلا، تاریخ عاشورا، حادثهای که ماهرسال دستور داریم بصورت یک مکتب زنده بداریم. آنها صحیح است دراین داستان این همه افسانه وارد شود.

عامل سوم:

اما عامل سوم، یک عامل خصوصی است، این دو عاملی که عرض کردم، یعنی غرضها و عداوتهای دشمنان در تمام تواریخ دنیاست، حس اسطوره سازی و افسانه‌سازی در تمام تاریخهای دنیا است. ولی درخصوص حادثهای عاشورا یک جریان بالخصوص هست یک عامل بالخصوصی هست که این سبب شده است دین داستان بالخصوص در آن جعل واقع شود.

پیشوایان دین در زمان پیامبر اکرم ص و زمان الهه اطهار علیهم السلام، دستور اکید و دقیق دادند که باید نام حسین ابن‌علی(ع) زنده بماند، باید مصیبت حسین بن علی هر سال تجدید بشود چرا؟

زمین.

در حادثهای کربلا یک قسمت از تحریفات که صورت گرفته است این تحریفات معلول حفظ اسطوره سازی است مطالبها و تحریفات شده است مخصوصا اروپائیهایی میگویند «تاریخ مشرق زمین زیاد است». مثلا آقای دربنندی در اسرار الشهادت نوشته است عده لشکریان عمر سعد سوارشان ۶۰۰ هزار نفر بود، پیادهشان یک میلیون که مجموعشان یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر، همه اهل کوفه، آخر کوفه مگر چقدر بزرگ بود، کوفه یک شهر تازسازی بود که هنوز ۳۰ الی ۳۵ سال بیشتر از عمر کوفه نگذشته بود.

چون کوفه را در زمان عمر بن خطاب ساختند و کوفه هم بهمین دلیل مرکز سپاهیان اسلام بود، این شهر را عمر دستور داد که در اینجا بسازند بخاطر اینکه لشکریان اسلام در نزدیکی ایران به اصطلاح یک مرکزی داشته باشند همه جمعیت کوفه مجموعا معلوم نیست در آن وقت آنها به ۷۰ هزار نفر ۸۰۰ هزار نفر، آن وقت یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر سپاهی در آن روز جنگ بشود، آن موقع حسین بن علی ۳۰۰ هزار نفر آنها را بکشد، این به عقل جور در نمی‌آید، این قضیه را بکلی از ارزش می‌اندازد.

یکی درباره هرات اعراف و مبالغه میکرد، هرات یک موقع خیلی بزرگ بود، خیلی بزرگ بود، گفتند چقدر بزرگ بود؟ گفت: در یک زمان در هرات ۲۱۰۰۰ احمد کله‌بز یک چشم وجود داشت، چقدر ما باید آدم

فریادهای شهید مطهری بر تحریفهای عاشورا

این چهل روز مشغول بانسمن بال خودم بودم.

دیگری میگوید شمشیر علی آنچنان نرم و ملایم و سریع آمد، آنچنان سریع آمد نرم آمد از فرق مرحب گذشت تا به نمد زیر اسب رسید، وقتی علی شمشیرش را بیرون کشید خود مرحب هم نفهمید، خیال کرد ضربت کاری نکرد و گفت: علی زور تو همین بوده، همه‌ی پهلوانی تو همین بود، گفت: آری اگر راست میگوئی خودت را تکان بده، آنگاه مرحب تا خودش را تکان داد آنگاه نصی از این طرف افتاد و نصی از آن طرف، واز این جور افسانه‌ها. حاجی نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان انتقاد میکند که آن مرد بزرگ میگوید: نوشتانند برای شجاعت ابوالفضل در جنگ صفین که اصلا شرکت حضرت هم معلوم نیست، و اگر هم شرکت کرده یک بچه ۱۵ ساله بوده است، در صفین ابوالفضل العباس یک مردی را پرت کرد به هوا، یکی دیگر پرت کرد، یکی دیگر پرت کرد، تا هشتاد نفر، هشتادمی را که پرتاب کرد هنوز اولی بزمن نیامده بود.

اولی که زمین آمد دونیم کرد دومی را دونیم کرد ریخت روی

اما افرادی که شخصیت آنها شخصیت پیشوائی است قول آنها، فعل آنها، عمل آنها، قیام آنها، نهضت آنها، طلب حجت است در اینها نباید تحریفی واقع شود در سخنشان، در شخصیتشان، در تاریخچه‌شان، درباره امیرالمومنین علی(ع) چقدر افسانه ما خودمان داشتیم و ساختیم.

مقالی می‌گذاشتند این نصفه با آن نصفه برابر بود، بال جبرئیل که زیر اسب گرفته بود از شمشیر علی آسیب دید، مجروح شد تا چهل شبانروز جبرئیل نتوانست برود به آسمان که وقتی رفت به آسمان بخدا از او سؤال کرد جبرئیل تو این چهل روز کجا بودی، خدایا در زمین بودم، تو به من ماموریت داده بودی، خوب چرا زود برنگشتی؟ علی شمشیرش که فرود آمد بال مرا مجروح کرد من

خرداد و تیر و شهریور، ماه فرار بچه‌ها از خانه است حالا خدا را شکر که قاسم اینقدر عاقل بوده که به شهر ناشناسی نرفته و بدم هزار سفره همراه کننده نیفتد، آمده خانه خالاش، هیچ عیبی هم ندارد، چند روزی می‌ماند، هر سوای سرش عیوض میشود، پدر و مادرش هم متوجه میشوند که رفتارشان درست نبوده، توبه می‌کنند، روش دیگری برای موفقیت فرزند یا تنبیه او در نظر می‌گیرند، خود قاسم هم بدان تا بتهران رسیده و از ترمینال تا خانه ما آمده هزار و یک دلهره و ناراحتی و پشیمانی را تحمل کرده، او هم دیگر این تجربه تلخ را تکرار نخواهد کرد.

درس خواندن واجب است اما هدف نیست وسیله‌ایست برای متعالی شدن، فهمیدن، شاغل شدن، پدر و مادرها باید با این مسئله به این نحو برخورد کنند، از اول سال هم باید به درس و مدرسه بچه برسند، وقتی نمره‌های ثلث اول کودک خراب است، باید کمکش کنند، در خانه یا او کار کنند، احیانا برایش معلم بگیرند تا شاگرد خودش را برساند. یکسال بچه را رها می‌کنند، راه مدرسه‌اش را یاد نمی‌گیرند معلمهایش را نمی‌شناسند، آخر سال که شد از او نمره قبولی می‌خواهند ایسا این انصاف است؟!

مادربزرگ طبق معمول که مدافع بچه‌هاست بیشتر گناه را به گردن پدر و مادر قاسم انداخت، منم چون خاله بودم و عاطفه زیاد نسبت به قاسم داشتم با مادربزرگ موافق بودم. بعقیده من دنیا جای خوبی نیست پس این چه اصراری است که تعداد زیادی فرزند بدنیا بیاوریم و آنها را بدبخت کنیم؟ چرا آنقدر بچه‌دار شویم که نتوانیم به آنها تغذیه خوب، اتاقی برای درس خواندن، روشنایی و گرمای کافی و وسائل تحصیل، سرمایه زندگی، جهیزیه، امکان ازدواج به موقع بدهیم؟ مگر نه اینست که اسلام ما را به حقوق خود آشنا کرده و همه اینها را وظیفه ما قرار داده پس چرا ما سعی نمی‌کنیم وظایف خود را بشناسیم و آنها را انجام دهیم؟

چرا اختلاف بیهوده را کنار نمی‌گذاریم تا فرزندانمان در محیطی آرام، با احساس امنیت، بدرس و زندگی خود مشغول باشند؟

فرزندی که همراه صبحانه شاهد دعای پدر و مادر بوده و وقتی سر کلاس نشسته مطمئن نیست هنگام بازگشت به منزل مادرش را می‌بیند و نگران قهر اوست که معلوم نیست کی بخانه باز خواهد گشت؟ چگونه می‌تواند تمرکز حواس داشته باشد و درس را یاد بگیرد. آفتاب ما از او انتظار داریم، شاگرد ممتاز باشد، دکتر و

مهندس شود و از درآمدش ما را هم بی‌نیاز گرداند. چرا ما قادر نیستیم واقعیت زندگی خود و فرزندانمان را درک کنیم و اسپر تصورات و تخیلات و دعوای بیجا و بی‌فایده زناشویی هستیم؟ چرا از لاک خود بیرون نمی‌آئیم، اطرافمان را نمی‌بینیم، درد فرزندان و حقوق خودمان را بر آنها نمی‌شناسیم و عیوب خود را برطرف نمی‌کنیم؟ فقط در رویاهایمان را کمترین امکانی که به فرزند می‌دهیم بیشترین بازدهی را طلبیم. کفای ترازوی امکان و انتظار متعادل نیست و تا ما این تعادل را در خودمان و در رابطه با شریک زندگی و فرزندانمان بدست نیآوریم، نمی‌توانیم انتظار موفقیت در زندگی شخصی و اجتماعی داشته باشیم! مهدی آمد که مامان قاسم سر بازی چرت می‌زند خیلی خسته است، جایش را ببنداز تا بخوابد، رفتم، رختخوابش را انداختم و خواباندمش، چهره لاغر و رنگ پریده رنگش، دلم را ریش می‌کرد، پسر سال اول راهنمایی یک بچه، یک کودک ناتوان، متزلزل، بدون اعتماد بنفس، با تشویش و نگرانی.

دلم به حال بشریت، به حال بچه‌ها، سوخت رنج بودن، درد زیستن و «درد تنهایی، از صورت تکیده‌اش خوانده میشد. بوجود می‌آوریم که بدبخت کنیم آیا این انصاف است؟ خدا به همه ما پدر و مادرها، رحم و مروت و انصاف بدهد انشاء...

این چه دستور است در اسلام؟ چرا این همه الهی دین به این موضوع اهتمام داشتند؟ چرا به زیارت حسین بن علی(ع) این همه اهتمام است، این همه ترویج است، این همه تشویق است؟ حالا باید دقت کنید.

ممکن است کسی بگوید این برای اینست که تسلی خاطر می‌باشد برای حضرت زهرا(ع) باشد آیا این حرف مسخره نیست؟ که حضرت بعد از هزار و چهارصد سال هنوز احتیاج به تسلیت داشته باشد، در صورتیکه به نص خود امام حسین(ع) و بحکم ضرورت دین بعد از شهادت امام حسین و حضرت زهرا پیش بکشد بگردن.

این چه حرفی شد؟ مگر حضرت زهرا بچه است که بعد از ۱۴۰۰ سال هی دالما به سر خودش بزند و گریه بکند بعد ما برویم به ایشان سلامتی بدهیم؟ این حرفها که دین را خراب میکند، حالا حسین(ع) مکتب عملی در اسلام تأثیر کرد.

پیام‌ها

۳-۳ آگهی حصر وراثت
ملاکد رضا ثابت دارای شناسنامه شماره ۱۰۵۰ تهران شرح دادخواست
 کلاسه ۶۵- ۶۹- ۶۹۱ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان حسن رضای ثابت شناسنامه ۳۷۹۶۵ در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۲۸ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی با مشخصات فوق دختر متوفی ۲- توران رضای ثابت شناسنامه ۱۵۹۵ تهران دختر ۳- ایران رضای ثابت شناسنامه ۱۲ تهران دختر ۴- احمد رضای ثابت شناسنامه ۲۶۴ تهران پسر ۵- ایرج رضای ثابت شناسنامه ۲۰۴۴ تهران پسر ۶- رضا رضای ثابت شناسنامه ۱۷۵۴ تهران پسر ۷- حاجیه خانم ترابی مخصوص شناسنامه ۳۱۶۴۸ تهران همسر دائمی متوفی وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۶۹ دادگاه حقوقی ۲ تهران طائف
 م/الف ۱۱۰۳۲

۳-۳ آگهی حصر وراثت
آقای حبیب الله حیدری دارای شناسنامه شماره ۱۱۴۹ تهران شرح دادخواست
 ۱۰۵۵/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان حیدرعلی حیدری ۱۱۴۷ تهران شناسنامه ۱۱۴۷ در تاریخ ۶۲/۱۳/۳۰ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته و ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی با مشخصات فوق ۲- محرمعلی حیدری شناسنامه ۱۴۵۵ لوسان پسر ۳- ولی الله حیدری شناسنامه ۳۶ شیران پسر ۴- بهرامعلی حیدری شناسنامه ۱۱ تهران پسر ۵- خدابخش حیدری شناسنامه ۱۸۲۷ لوسان ۶- فاطمه حیدری شناسنامه ۱۹۳۷ تهران دختر ۷- محترم حیدری شناسنامه ۳۵ لوسان دختر ۸- منور حیدری شناسنامه ۶۲ تهران دختر ۹- زهرا حیدری شناسنامه ۱۷۳۴ دختر ۱۰- مریم اسکندری شناسنامه ۱۱۰ تهران همسر وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی و ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۶۹ دادگاه حقوقی ۲ تهران طائف
 م/الف ۱۲۵۵۴

۳-۳ خانم نیره عابدینی دارای شناسنامه شماره ۶۵۲۹۴ شرح دادخواست
 ۷۷/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان مصطفی مرادخان شناسنامه ۱۱۷۶ در تاریخ ۶۵/۳/۴۱ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته آن مرحوم منصرف است به متقاضیه همسر دائمی متوفی و مسلم مرادخان شناسنامه ۲۲۲۵ پسر و السه مرادخان شناسنامه ۵۱۴ و محبوبه مرادخان شناسنامه ۷۰۷۰ دختران و خیرالنساء سوهانی شناسنامه ۳ موالید مادر متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۸۲ دادگاه حقوقی ۲ تهران- تقوی دادرس
 م/الف ۱۵۲

۳-۳ آگهی حصر وراثت
آقای فرح اله پیر نظر با وکالت آقای رحمن نوری زاده و کیل دادگستری دارای شناسنامه شماره ۹۰۷۷ کتولگری ایران در بخداد شرح دادخواست کلاسه ۱۶۱/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عزیزاله پیر نظر شناسنامه ۹۰۷۶ در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۴ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی با مشخصات فوق برادر متوفی وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۶۹ دادگاه حقوقی ۲ تهران- طائف
 م/الف ۱۵۲۲۲

۳-۲ آقای علی رضا رحیمی دارای شناسنامه شماره ۳۶۲ تهران شرح دادخواست کلاسه ۱۵۲۸- ۶۹- ۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان محمدحسین رحیمی شناسنامه ۶ در تاریخ ۶۵/۲/۲۴ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی با مشخصات فوق ۲- حمید رضا رحیمی شناسنامه ۳۳۷ تهران ۳- حجب مصومه شناسنامه ۲۹۹ تهران ۴- ابوالفضل رحیمی شناسنامه ۴۲۲ تهران پسر ۵- مصومه رحیمی شناسنامه ۱۱۶۱ تهران ۶- فاطمه رحیمی شناسنامه ۴۱۰۸ تهران دختر ۷- طایس فرقهینی فرهادی شناسنامه ۲ تفرش.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

۳-۲ آگهی حصر وراثت
خانم عفت کامرانی دارای شناسنامه شماره ۷۱۸۱ شرح دادخواست
 ۱۵۶۱/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان نیلوفر فضلی نژاد شناسنامه ۳۳۴۳ در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۱۹ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضیه با مشخصات فوق مادر و جواد فضلی نژاد شناسنامه ۲۵۹۴۱ پدر متوفات.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیعی

۳-۲ آگهی حصر وراثت
آقای سید مهدی روحانی قسمی دارای شناسنامه شماره ۲۲۳۲ شرح دادخواست
 ۱۷۷۷/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان سید محمد روحانی قسمی شناسنامه ۲۷۳۹۶ در تاریخ ۱۳۶۴/۸/۹ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی و سید محمود شناسنامه ۳۲۰۰ سید احمد شناسنامه ۱۲۹۹ و سید مصطفی شناسنامه ۵ پسران و زهرا شناسنامه ۱۵۷۳ جهان السادات شناسنامه ۱۲۹۸، فاطمه شناسنامه ۳۲۱ دختران و شهرت همگی فرزندان متوفی روحانی قسمی میباشد و فرجس مختاری شناسنامه ۱۰۷۲۷ همسر دائمی متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی شفیعی

۳-۲ آگهی حصر وراثت
آقای عبدالحمید مقدسیان دارای شناسنامه شماره ۵۴۷۱۳ شرح دادخواست
 ۱۷۸۴/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان محمد مقدسیان شناسنامه ۴۱۱ در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۱ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی و سعید شناسنامه ۱۷۰۸ و امیر شناسنامه ۵۰۵۹ پسران و حوریه شناسنامه ۶۵۰، طاهره شناسنامه ۲۵۸۵ و نغمه شناسنامه ۱۴۲ دختران و شهرت همگی فرزندان مقدسیان میباشد و مهین بهاری شناسنامه ۱۹۴۲ همسر دائمی متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی تهران شفیعی

۳-۲ آگهی حصر وراثت
آقای علی اکبر نخعی مقدم دارای شناسنامه شماره ۳۶۹ شرح دادخواست
 ۱۴۷۴/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان رضا نخعی مقدم شناسنامه ۳۰۲۵ در تاریخ ۱۳۶۴/۹/۲۱ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی و غلامحسین شناسنامه ۹۰ پسران و فرخ شناسنامه ۳۰۲۷، صفری شناسنامه ۱۳۴ و مصومه شناسنامه ۸۹۷ دختران و شهرت همگی فرزندان متوفی نخعی مقدم میباشد و فاطمه نخعی مقدم شناسنامه ۳۰۲۶ همسر دائمی متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی تهران شفیعی
 م/الف ۱۳۴۲۹

۳-۲ آگهی حصر وراثت
آقای محمدعشاق دارای شناسنامه شماره ۲۰۷ شرح دادخواست
 ۱۷۴۵/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان حسین عشاق شناسنامه ۸۷۸۰ در تاریخ ۱۳۶۵/۳/۲۹ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی با مشخصات فوق پسر و فاطمه عشاق شناسنامه ۱۸۲۳ دختر و صدیق سیدین شناسنامه ۲۴۳۰ همسر دائمی متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیعی

۳-۲ آگهی حصر وراثت
خانم مولود مالک با وکالت آقای فرهاد مالک دارای شناسنامه شماره ۴۴۲۸ تهران شرح دادخواست
 کلاسه ۶۵- ۶۹- ۱۶۷۸ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عفت شریفی اسلام پناه شناسنامه ۷۴۲۹ در تاریخ ۶۴/۱۱/۱۵ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی با مشخصات فوق خواهر متوفی وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۶۹ دادگاه حقوقی ۲ تهران طائف
 م/الف ۱۵۲۵۸

۳-۲ آگهی حصر وراثت
آقای مهدی نساوردانی دارای شناسنامه شماره ۳۰۹۶۳ بااختران شرح دادخواست
 کلاسه ۶۵- ۶۹- ۱۵۷۳ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان تاج احمد نساوردانی شناسنامه ۴۹۰۴ در تاریخ ۶۵/۳/۲۱ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی با مشخصات فوق پسر متوفی ۲- عبدالرحیم نساوردانی شناسنامه ۲۵۶۸۹ کرمانشاه پسر ۳- عبدالملک نساوردانی شناسنامه ۲۷۱۹۹ باختران پسر ۴- حمید نساوردانی شناسنامه ۳۶۶ باختران پسر ۵- فخرالزمان نساوردانی شناسنامه ۲۵۶۸۸ باختران دختر ۶- طیبه نساوردانی شناسنامه ۳۵۰ کرمانشاه دختر ۶- پرویز نساوردانی شناسنامه ۴۰۹ کرمانشاه دختر ۸- مصومه رضایی شناسنامه ۱۸۲۲ کرمانشاه همسر دائمی ۹- فردوس نساوردانی شناسنامه ۴۹۰۲ کرمانشاه مادر متوفی وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۶۹ دادگاه حقوقی ۲ تهران طائف
 م/الف ۱۵۲۵۲

۳-۲ آگهی حصر وراثت
خانم پرویندخت مترف دارای شناسنامه شماره ۱۷۰۳ تنکابن شرح دادخواست
 کلاسه ۱۴۱/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عباس صدرا شناسنامه ۱۶۷۶۱ در تاریخ ۶۵/۲/۱۱ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به ۱- متقاضی با مشخصات فوق همسر دائمی متوفی ۲- سیفاله صدرا شناسنامه ۴۲ تهران ۳- حبیب صدرا شناسنامه ۵۳۳ تهران ۴- اسداله صدرا شناسنامه ۸۸۲ تهران پسران متوفی وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۶۹ دادگاه حقوقی ۲ تهران- طائف

۳-۲ آگهی حصر وراثت
آقای عبدالحمید رزوان دارای شناسنامه شماره ۱۰۵۱ تهران شرح دادخواست
 ۱۴۱۳/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان فاطمه نورانی شناسنامه ۱۸۰۵۵ در تاریخ ۶۲/۱۱/۱۹ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به ۱- متقاضی با مشخصات فوق پدر ۲- محمد کاظم رزوان شناسنامه ۵۶۳ تهران ۳- مسعود رزوان شناسنامه ۳۸۸۰۱ تهران پسران متوفی ۴- ناهید رزوان شناسنامه ۱۹۶ تهران دختر متوفی وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۶۹ دادگاه عمومی صلح تهران محمد ابراهیم طائف

۳-۲ آگهی حصر وراثت
آقای حسن فرخی دارای شناسنامه شماره ۴۳۷۶ تهران شرح دادخواست
 ۱۳۶۹/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان دلبر کوسه کر شناسنامه ۱۰۶ در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۳ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی با مشخصات فوق پسر متوفی ۲- علی رضا فرخی شناسنامه ۱۰۸۲۷ تهران ۳- پروین فرخی شناسنامه ۳۶۱۲ تهران ۴- زهرا فرخی شناسنامه ۲۳۷۲ تهران ۵- صفری فرخی شناسنامه ۱۹۳۸ تهران ۶- مصومه فرخی شناسنامه ۵۴۱۸ تهران ۷- حسین فرخی شناسنامه ۱۰۷۲ ساه همسر دائمی وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۶۹ دادگاه حقوقی ۲ تهران طائف

۳-۲ آگهی حصر وراثت
آقای بهرامعلی ذبیحی دارای شناسنامه شماره ۱۱۰ میانه شرح دادخواست
 کلاسه ۱۶۲۹/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان ذبیحی شناسنامه ۱۱۰۳۴ در تاریخ ۶۵/۴/۱۷ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی با مشخصات فوق پسر متوفی، متوفی وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۶۹ دادگاه حقوقی ۲ تهران طائف
 م/الف ۱۵۲۵۵

۳-۲ آگهی حصر وراثت
آقای حسین نسیمی دارای شناسنامه شماره ۳۶۱ تهران شرح دادخواست
 کلاسه ۱۳۹۴/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان مهرداد شناسنامه ۴۳۶ در تاریخ ۶۴/۱/۲۶ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به ۱- متقاضی با مشخصات فوق ۲- حسن نسیمی شناسنامه ۲۱۱۰ تهران ۳- علی نسیمی شناسنامه ۱۴۳۹ تهران ۴- محمد نسیمی شناسنامه ۱۷۷ تهران ۵- رضا نسیمی شناسنامه ۳۱۵۸ تهران ۶- مهدی نسیمی شناسنامه ۲۴۰ تهران ۷- امیر نسیمی شناسنامه ۷۷۴ تهران ۸- فاطمه ملقبه به فخرالسادات سیدنهدی شناسنامه ۳۴ تهران همسر دائمی متوفی وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۶۹ دادگاه حقوقی ۲ تهران- طائف

۳-۲ آگهی حصر وراثت
آقای احمد قزوینی دارای شناسنامه شماره ۳۸۲۲ قزوین شرح دادخواست
 کلاسه ۱۶۴۹/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عبدالصمدخان افشارتبا شناسنامه ۳۸۱۸ در تاریخ ۶۵/۴/۱۱ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورته انمرحوم منصرف است به متقاضی با مشخصات فوق برادر متوفی ۲- نصرت سواقی شناسنامه ۶۶۶ همدان همسر دائمی متوفی وارث دیگری ندارد. اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۶۹ دادگاه حقوقی ۲ تهران طائف
 م- الف ۱۵۲۵۹

Created by trial version of 2PDF